



آزارکو پاسیفیسم: سکار باشم شیوه حویین!

چندش سرسی که بروز چنگ در اوضاع سیاسی بدیده آورد، ارزیابی صحیح از شرایط نوین و شریف آن شروع ها، شعارها و امثال فعالیت سیاسی که منی تاکنیکی بروولتاریا با این شرایط نوین تطبیق دهد درستور چنین که می‌نویستی قرار داد، لکن چنین که می‌نویستی دربرابر این چرخش بکار راند، و سرای چندمین بار، نشان داد که بدون سپاه استوار تشوریک بدون برنامه و منی تاکنیکی بروولتاری در سراسر جهان چرخش دایی که تمیام معاذلات بندیها زانه گرا بیانات اختلاف بین مارکسیسم و بولیسم را درهم میریزد، سه آماشی سرفورد آورده و عجز خود را اشکار می‌نماید. گرا بیانات کوتاگون در درون چنین، گرا بیاناتی که همانگوئه که بیش از این سیز کهندایم همکی در اسان خود و در نظرات برناهه اسان بهیک میدا، واحد رفرمیستی می‌رسد و از آنجا در دو نکل ابورتوتیسم و آثارکو سبدیکالیسم میدان می‌باشد، در بروخورد به مثل جنگ و در طرح تاکنیک های خود را اشکالی نازه تسرطا هر شدمد. سوسیال شوونیسم و آثارکو پاسیفیسم دو شکل جدید اینحرافات است که اکنون این کرانات در قالب آن طاهر کردیده اند، بدون مازده نایین اسراران، بدون آنکه می‌ناسی که مارکسیستی این اسراران و سیاستها کردد، چنین که می‌نویستی ما قادر نخواهد بود که سیاستی و اقتصادی بروولتاری و ایرانی - ایجاد حق مستقل بروولتاریا، و به انتشار آن مازه ماشدی جبهه انقلابی در برایر سروش محتوم فدا نشاند بورزوا - ایرانیا بیستی که چنگخاfer نیزه شدار موکدی بسر آست، اتخاذ کنند، ما در اینجا سویه به انتخابات سازمان پیکار میرداییم که در برایر سیاری حریانات دیگر که در امتداد ابورتوتیسم خودمه سوسیال شوونیسم رسیده اند لایل این میست را در داده "تبیت حیر سوسیالیست بودن" خود را با پیشنهاد در صفحه ۱۴

در صفحه ایالت بخت:

* سه هنرمند و سه جزء سوسیالیسم خلقی ایران

* پیرامون بیانیه
"تهاجم عراق و وظایف ما"

سیاست

چنگ، قدری و شوری چنگ

چنگ ایران و عراق بکی از آن تحولات سویع سیاسی است که می‌غیریزد از عراق و آشایی خود، از این نظر نیز چا شر اهیت است که امتحانی شوری و صحت و انسانیت میانی تاکنیکی چنگی که می‌نویستی مارکسیست بوده آزمایش می‌سپارد. سیاست "مالیت آمیز" تکامل چنین که می‌نویستی ایران، سا چنگ ایران و عراق، چنگی که تا شیرات عمیقی برشا طیزی و میا وزه طبقات حاممه برجای سهاده است، دستخوش تلاطم می‌گردد. جریان مستمر و کما میش رویه صود طرد ابورتوتیسم از مفهوم چنگی که می‌نویستی، که خود را در دنده های چنگی چون طرد اکثریت ابورتوتیسم مرکزیست سازیان برویکهای فدائی خلق شویط اقلیت اقلایی آن، قصوت گرفتن حضان یه بروسا زمان بیکار، شکارشدن تدریجی گرا بیانات "گشیستی" راء کارگر روزوش شدن سیبی محترای راست عسارت پردازی های چهار روزه هایان، شجاعی می‌خشد، ایک به وقفه ای تمهیم گشته دچار می‌گردد. شمین گشته، نه از آنرویه شرایط چنگی ایشان می‌ینی الزاما زمینه مساعی برای یا گرفتن مجده ابورتوتیسم غراهم می‌نماید، سلکه از این نظر که اولا، دستاوردهای تشوریک محدود و تشنیت شده، اما بیرونی کرا نقدر وحاشی، چنین به مختاره می‌افتد، وثانیا، اسرافات گهیه قالب عویش می‌گشته، سوزهای سازمانی را درمی‌بوردند و دشکانی عده و محمدنا در دو نکل رجتیه اهل، و حتی مه ناسیونالیسم خوده بورزواشی از بکسر، آثارکو پاسیفیسم، منکی بر فرماییم شوریک والکوساری از سوی دیگر، ظاهره می‌باشد. این طبقه ایست که رشد و تکامل آشایی را ملکرده تکا مل چنگی مدادش که می‌خواهد میان که در هر سرگاه بروولتاریا ماسد، گوشش گهی می‌خشد که می‌نویستی، در زمینه های مختلف انسانی، شکنی لاتی، فسی، مالی، شلیمانی وغیره، بشک نیازهای و شرط لازم ایقای متنی است که این چنگی دریابان می‌خشدند سه هیات متنگین سرمایه داری سرهنده دارد، امتصاص اسها و قیمتی مکان واقعی خود را در سیز تکامل چنگ بروولتاری سازمی را بند که برناهه و تاکنیکی لشتنی به حرکتشان درآورد و سمت سوی فعالیت شان را تمهیم کند، تاریخ چنگی که می‌نویستی مملووار شوشه های درهم کوبیده شدن سریع گستردگی ترین امکانات و تشکیلات بدلیل سلطه می‌است ابورتوتیسمی بر آن و با بر عکس و شد و گشترین سریع امکانات و تشکیلات جریات و اقتصادی که می‌نویستی در دستی سیارگوته است. بدون دستاورد برناهه و نیزه کسیکی، دستاورد تشکیلاتی سیوان داشت و بیدون فکر بروولتاری، هیچ بینده ای در جهت بروولتاریا مه حرکت در شخواه آمد، اما سیز تکامل آنکه مارکسیستی - لینیستی شربتیه خود سیری است که در آن در دستاورد شوریک، وهو و هنرمند بودند.

باقیه در صفحه ۲

کارگران جهان همچه داشتند!



سروچاله... بقیه آن صفحه ۱

ای وناکتیکی که برایین تشوری بنام گشته، می‌باشد تشبیث شده و محفوظ داشته شوند، در غیرا یعنی معرفت، یعنی درمختاری گشته پیش روی مامکنی بر تشبیث قدم به قدم دستاوردهای انسانی، در مرتبه‌های رشده‌ها رشده‌شکام، بلکه بیک و در هر قدم تکمیل شودند، آنگاه نخستین ضربه غیر منتظره می‌تواند انسانیک حلثه، نه بیک کام، بلکه دهیا کام و تاریخ نشطه صفر بشه عنبر سازند اند.

ناکتیکهای اخراجی بخش اعظم جنبش کمونیستی در سال جنگ ایران و عراق کیا، غیرقابل بازگاری است بر لاقیدی عیقی که حشنه مادر قبال تشوری، و سر فرومی‌نموده است، لاقیدی تشوریک، نه دستاوردهای آن از خودشان داده است، لاقیدی تشوریک، نه ارآن روکه جنبش به تشوری شیرده‌اخته است، بلکه از آن جهت که بادراین تلاش دستیابی به اصول برناهه و باکتیک لستینی اصول منظر نبوده است، ویا آنکه سر تبدیل تشوری سه و نهادی برای عمل آنچنان کند ولکه شنبال شده است که امسوز، قریب دو سال پس از قیام، که جنگ ایران و عراق از احوال شنو ریک مامی پرسد، بقایتی شناوریم که عرضه کنیم، دو منوضع اخراجی امروز در قبال جنگ ایران و عراق در جنبش طرح شده اند، اول سوسال شویسیم و مینین بروشی خرد بوروزاشی و دوم آنرا کوپ پاسفیم، پاسیاست بی شفاشی در قالب عبارات انتقامی مبنی بر ضرورت تبدیل جنگ ایران و عراق به قیام و جنگ اشغالی داخلی، لاقیدی تشوریک حاکم بر جنبش رادره دوزمینه، هرچند سه درجات مختلف، می‌توان به روشنی دید:

۱) مورداًول، مؤذنی است که راه کارگر و زندگان انتقام از کرده، اند (از آنچه در اینجا در اینجا مرفنا به کمونیستها می‌خوردند، کاری به "اکثریت" نداریم)، اینجا حتی سخن بسر سر این نیست که جراحت رفتار نتوانسته اند "تلاش شوریک" سکال و پیمه خود را مورداً می‌خواهند این از اینچند داخلي می‌گذرد، شاهان را دیکالیسم بوبولیستی متوسط شان را محفوظ ندارد و از برخات شدن ناگهانی و غیر ارادی شان بدامان سیاست صریح خود بوروزاشی جلوگیرد، بحث بررسانست که اخراج شویسیم امولاً گریبان نگیر آن جرمیاتی شده است که هرگز نتوانستند سه سوسالیسم به مثابه بک علم بخورد کنند، جویاناتی که کریشه اند از مارکس و انگلیس ولذین فراتر و وشند، نوآوری کنند و مریک کلام "از خود بپافند". راه کارگر سهل چنین تسویه برخورده بـ سوسالیسم علمی است و زندگان از این منظر از سریع رگهای راه کارگری و پیش می‌برد. آنچه در مقطع آفساز جنگ ایران و عراق دستیابه تشوریک اینان بود، احکامی انتقامی، خود بپادخته و شاکریزی متزلزل بود، آنگاه که جنگ ایران و عراق به ناگیر لبخته امتحان از خود را از اطلع شلوی از چهار ایشان زدود و سه جنتجوی رسانانی، خط مشی و رهنمایی دی سرای اعلام موخ سریع کشانیدهان، تنهان نقطه انتکا شان، نه مواعظی که سدت آورده اند، بلکه مواعظی گشت که هنوز از گفتگویی نبودند، اینان "رجعته اصل" کردند و روح خشنه (واساید گفت شبهه بیدار) بوبولیسم و ناسیونالیسم خسروده سوروزاشی و ایلاراده در خود بیدار ساختند، بیکاره ایلاراده دهیا کام که لائق مدعا بودند به خلوبرد آشناهند، برویدند و به همان عوطف انتقامی عموم خلقی ای که کمونیسم ایران شاگریز از دن آن برخاسته است، بازگشته، اما این عوطف، درندرهم که، شجاعانه و انساندوستانه باشد، هچنان چنانی بوبولیستی اند، وکسانی که علم مبارزه بک طبقه و جانشین آن شنرده اند، با جوش عوطف خود شاتسبیل به جانشینی و دلیلبرین می‌بینن بستان پیش خواهند گفت، در اینکه اخراج سوسال شویسیتی، نه فقط بروخانه اصول برناهه و ناکتیک لستینی، بلکه برعیبت کامل تشوری ما را کمیستی مظبور نعم، بنشده است بیش از این شیازی به تفصیل نیست.

۲) اما دومورد آنرا کوپ پاسفیم وضع فرق می‌کند، اینسان اخراج، شخصی، که سازمان بیکار و آن را شنیدگی می‌کند، به اصرار ای "تشوری" را به میان می‌کند، اما این شهنشوری ما را

کمیست، که خواستا و تحصیل شخصی از شرایط مشخص است، بلکه مخصوص مارکیسم و تبدیل آن به الگوبرداری است، مجموعه‌ای از احکام و موضع تاکتیکی که در انتزاع از تقاضات موجود می‌باشد شرایطی که این احکام و موضع در آن طرح و اتخاذ شده اند، بلکه شرایط مشخص آرزوی ما، بگوشه‌ای اختیاری عرضه می‌شوند، فریض مالیسم بیکار درایست که بجای آنکه تشوری ما را کمیست و ادرا خدمت تحصیل شرایط عینی مشخصی که جنگ راضوری و ایجاب کرده اند قرار دهد، از نفس جنگ، به مثابه یک مشاهده غایبی سیکنده‌ور شئوری، بدهشال "فصل" مربوط به جنگ می‌گردد، لذا و همودهای عملی خود را لواصطه از آن استخراج کند، کسی که گوش‌فلک را با فریاد "حبک ادامه سیاست است" کوکرده است چگونه در بروزه به جنگ، تشوری خود را فقط در مباحثات "پیشینان" درمورد" جنگ "جنتجو می‌کند؟ آنها موضع برولتاریا در قبال جنگ نیز نماید ادامه موضع برولتاریا در سال سیاستی باشد که این جنگ نکل قبل آغاز ادامه آنست؟ واگر چنین است آیا تشوری "مریبوط" برای درگ این سیاست هم پیاز شئوری "جنگیهای امپریالیستی" است؟ آیا "پیشینان" خسود چنین کرده بودند؟ آیا آن سرای درگ و اتخاذ موضع برولتاری در قبال جنگهای امپریالیستی، این اتفاق مادر امپریالیست و سیاست می‌شنند براین انتقام، را شناخته و در سال آن موضع کمیز نکرده بودند؟ چگونه بازمانی که تابیش از جنگ هشی شعار سرتگویی را از شرایط طرح نمی‌کند، امروز با بروز جنگ بین دو سریزی، که به ذمم رفاقت بیکار پیشه در اختلاف مثابه می‌شوند از انقلاب ایران دارد، ناگهان نه تنها زمان را برای طرح شعار سرتگویی سیاست می‌بینند، بلکه تا سرحد دعوت به سرتگویی نیز پیش می‌روند؟ این کدام تشوری است که جنگ را با این سیاست می‌داند، اما فقط سرای بروزه‌واری؟ آنچند داخلي می‌دانند، اما لذت "برولتاریا نیز نباید ادامه سیاست او بپاشد، واگر چنین است آیا امروز شرایط عینی و نهادی لازم برای آنکه این سیاست هم بگوشند از قرآن‌آمیز دهشال گردد فراموش اند، برای اتخاذ موضع مثابه این حکم تشوریک بزرگان رجوع نکرد که "باید ایام بازی نکشید"؟ آیا بیکار اوانسانیست، آنچند این اوانسانیست نیست که بداند بک قیام و بایگانی داخلي نیکست خوده، بدون حزب، بدون مفهومی تبدیل و رجبری برولتاریا، بدون برناهه و بدون تعاونی ملزومات سرای دست زدن به اقدام قیاره می‌سرای تصرف قدربسیاری، برولتاریا و تمامی دستاوردهای محدود تاکشونی اوراهه "گوشت دم توب" قدا نقلاب بدل خواهد ساخت و "پوست و گوشت واستخوان" او راهه مصالحی برای سازماندهی دوره حدیدی از اینهاست، راهه تبدیل خواهد کرد؟ اینهاهه مسائلی تشوریک اند که بیکار می‌توانست به همان شیوه فرمالیستی به قبول مربوط به آنها، "فصل تشوری قیام"، "فصل تشوری بحران"، "فصل برناهه و ناکتیک" و غیره در تکمیل حدیث رجوع کند، اما بیکار سیاست این افراد فرمالیست است که چنین کند، اوجنگ را می‌بینند ولذا تشوری جنگ را می‌خواهد، اوصاص تشوریک ناظر بر مستقبل خود را از زریوی شکل مساله‌ای که پیش از خود دارد انتخاب می‌کند و در تشوری درستجوی هر سطحی که نامی از این شکل بوده شده است کشکایش می‌کند، این چیزی شنست جزیه لحظه تشوری چسبیدن و لاحرم از فرار متد و محظای آن هریدن؟ اما مکان واقعی تشوری در ترسین مسئله جنگ جست؟ مطهور حلال؛ ۱) تشوری باید ستواند ضرورت جنگ، و تحلیل کند، ظاهر احمد کسانی که عبارت "جنگ، ادامه سیاست است..." را شب و روز شکار می‌کشند شیز همین هدف را دارد، اما پاشهان نه تنها خواهش داد که چگونه آنچه اینها در بروزی، های می‌بینن بستان و آشونکه پاسیفیست ها طرح نیست مثیوم ما را کمیست "ضرورت" است، متوجه از توضیح بروزت جنگ، توضیح و تحصیل مکان آن در میسر فاوندست مجموعه مثابات تولیدی و روابط طبقاتی معینی است که این جنگ بروزن آن و در رابطه سانیا ز های تحول و انتقال فآن صورتی بیندید، اینجا خواهیانه است، منطقه خلیج فارس است، منطقه‌ای است که در آن سرمایه اتحادی به وهی



سالنسل صحبت می‌کنیم ، با انسانها وذهبت وشورطهای انسانی آنها کاملاً به میان کشیده می‌شود . خروت و امکان جنگ مقولاتی هستند که به قوانین عینی واقعه‌ای حوت هوا می‌نمایند و مشخصات اقتصادی و سیاسی کشورهای درست مقطع تاریخی معین مربوط می‌شوند ، اما طبقات می‌ذتاب انسانی این مناسبات اقتصادی اند ، ولذا آنچه را که در واقعیت اوصولت قوانینی بیرون از اراده شان و اداره شرکت شان می‌کنند ، انسان بحث در منافع و اهداف ویژه " خود را بنیان با آن مقطع معین فرموله و تعریف می‌کنند و با تعریف و اتخاذ ذیروا تیکی (فرهنگی ، سیاسی ، نظامی و ...) برای دستیابی به این اهداف و منافع ، در عمل سیر انکشاف مناسبات اجتماعی و روابط طبقاتی را ، با دخالت و حرکت اراده خود ، به پیش میداشند ، این اهداف ویژه سی شک در همان مدد ودهای که قوانین (ضروریات) و امکانات عینی بدان تحمل می‌کنند ، دشال گرفته می‌شوند اما کاملاً برآن منطبق نیستند ، چراکه منافع و اهداف ویژه طبقات بیان ضروریات عینی تحول مناسبات اجتماعی از زاویه شعر طبقاتی عینی هستند :

"غیبیات زیربنای اقتصادی ، دیرپای زود به تحول شامی روپیای عظیم می‌اجماد . در مطالعه این تحولات همواره لازم است تمايزی قائل شویم بین تحول مادی و غیرت اقتصادی تولید ، که می‌تواند با دقت علمی طبیعی نمایی شود ، با آن اشکال حقوقی ، سیاسی ، هنری ، مذهبی و پا فلسفی - وسطی - خلاصه با آن اشکال ایدئولوژیکی - که انسانها در آن اشکال از این تنافر [در زیربنای اقتصادی] آگاه شده و پا مازده خوبی بکسره ایش می‌کنند ."

(ماگن ، پیشگفتار و تقدیم‌سالی)
بعارت دیگر ، انقلاب حامل خاد شدن خناد میان رشد شریوهای مولده و مناسبات تولیدی است که مایع و شد آن گشته . اند ، این خروت انتقال است ، اما هرگز کسی را خواهید یافت که با شعار " راد رسیده روهای مولده گشوده ناید گردد " در انقلاب شرکت کند ! (النبه داریم کسانی را که با این شعار ، از بزر انقلاب شاهه خالقی گشته) برای شال بک انقلاب بوروزواشی کلامیک ، به اعتبار نقصش در راهکشایی از رشد شریوهای مولده ضرورت می‌باشد ، اما پیچیدگی از اشاره و طبقات اجتماعی با این هدف در انتقال شرکت شمی‌گشته و به آن جلت شعی شوند . آنها انتقال را ، ولجرم تناقض زیرین آنرا ، در همان اشکالی می‌فهمند و معمور می‌گشته که ماگن موقعاً اثرا نمی‌کند ، تجارت آزادی - خواهند ، برابری در برابر قانون می‌خواهد ، آزادی علمی از جنگال مذهب را می‌خواهند ، نان می‌خواهند ، جدایی مذهب از دولت را می‌خواهند . با این می‌خواهند ، ازین وقت دین ادبی را می‌خواهند ، و ... به " شریوهای مولده " و تناقض آن با " مناس سبات تولید " اندیشه هم شعی گشته ، اما در همین این و آن خواست ها ، تحولی را باعث می‌گردند که در واقعیت امریکه نزد خروت انقلاب ، به تناقض زیر بنایی حاصله ، باعث می‌گوید و راه را برای رشد شریوهای مولده می‌کشند . مظلومیت طبقاتی جنگ ، و با عبارت دیگر اهداف و منافع ویژه ای است ، لاجرم خود در سطحی روسنایی منتهی دارد . جنگ راه رفاقت را " اهداف ویژه " طرفین مתחاصم را می‌تواند که در همین این و آن خواست های ما تاکنون بنا م تحلیل شریوهای از جنگ ایران و عصران تحويل داده اند ، چیزی جز سیر و ساخت در همین سطح روسناشی ، سطح مظلومیت و با عدم مظلومیت جنگ را این با آن تبله می‌شوده است : " بوروزوازی عراق این را می‌خواهد ، بوروزوازی ایران آن را " ، " برولتاریای ایران و عراق منفعت در جنگ شدند " ، با " بیفعع برولتاریای ایران است که جلوی عراق بایستد " و ... سیاستی که جنگ ایران و عراق ادامه آنست ، برای این تحریف گشته‌گان احکام لیستی ، معنایی جز لیست کردن " مطالبات " طبقات از جنگ نداشته است . تاکتیک برولتاریا هم از همین

امیرپالیسم آمریکا تا پیش از انقلاب ایران مناسبات می‌بینی را با برولتاریای کشورهای منطقه (و به این اعتبار بایشوده های زحمتکش غیر برولت) برقرار ساخته بوده است . مناسب شی که در چهار چهار چشمی کشور تسلط جهانی شلیک و با تولید مناسبات امیرپالیسم تولید (تا پیش از شروع ثلاثی جدید و احتمالی برای تقسیم محمد جهان) را تشکیل می‌داده است . اینجا ، در این منطقه و در مهمترین کشور تحت سلطه در خلیج فارس (از سطح اقتصادی و سیاسی) ، انتقامی در جریان است که این مناسبات را ، سازوگان و شما دل امیرپالیسمی دوست آن ، بورد شدید قرار داده و آن ، اقتصاد و سیاست امیرپالیسمی را شفط در ایران ملک در شامی خواهیم داشت به ورطه سحران خواهد افکد . اسحاق برولتاریا آرامشها ، اهداف و امکن شات می‌بینی دارد و سرمهنه انجاری شیر بیمه می‌شود آن ، اتحاد و احیای شرایط اقتصادی و سیاسی معتبر است . استجمام آراشش می‌بینی ، بواسطه جریان انقلاب در ایران ، میان دوار و گله اشغال و دهانه اشغال ببر مسائل معتبر موجود آمد ، صرورت جنگ را توضیح دادن ، یعنی مکان آنرا در می‌بینی اندکشاف این مناسبات تولیدی و روابط وروپارویی های طبیعتی تحلیل کردن . چه کسی می‌تواند به جنگی میان طبقات (هرجند طبقه - ای) در متن این جمیع مناسبات برخوردار کنندی آنکه اقتصاد و سیاست را ، با توجه به موقعیت دولته اصلی منحاصم ، برو لشاریا و بوروزوازی ، در این سطح معین مورد تحلیل قرار دهد ؟ کدام متن کلامیک درباره جنگ می‌تواند ، بن آنکه شغل ، تکر و شاخت شخص گمتویستهای امروز آنرا با تحلیل مشخص از شرایط منحصر امر روز اینجا بیوتدده بخلافه و بلطفه و بلو اسطه و هنرمندی عملی ساخته دهد ؟ آری ، جنگ ادامه شایسته است به طرق قبیری ، اما سیاست طبقات خود از مکان تولیدی آنها و عکس العمل آنها ، به مناسه بازتاب انسانی مکانهای تولیدی معین ، نسبت به قوانین حضوری حوت و انکشاف مناسبات تولیدی شاث می‌گیرد ، و اکسر این دو می‌راندیده باشیم ، خروت جنگ را درگز خواهیم کرد ، زیرا خروت ظیور آن سیاستی را که جنگ ادامه قیر آمیز آشت را شفعت می‌گردیم . به این نکته سازمی گردیم .

(۲) تصوری باید " امکان جنگ " - یعنی شرایط عینی اقتصادی و سیاسی که جنگ برای بروز و ادامه خویش به آنستکی است - را توضیح دهد . تصوری باید این نکته را توضیح دهد که کدام شرایط اقتصادی و سیاسی (و نظامی) ، ادامه قیر آمیز سیاست را می‌بورد حنگ میان جنگ شرکت کننده های این دوکشور مینه می‌نماید و می‌تواند شرکت کننده های این دوکشور مینه می‌نمایند بکی از اشکال ادامه قیر آمیز سیاست طبقات باشد . ویرایین می‌نمی اولاً ، احتمال تحول حنگ را به اشکال دیگر ، شانبا سیر متحمل بسط و ادامه آن ، و ثالثاً شرایط اقتصادی و سیاسی خانم آشراستنامه ، آیا با توجه به شرایط اقتصادی و سیاسی موجود ، املا شروع و ادامه این جنگ می‌تواند شرکت و شناخته ای که موجد آنند پاسخده ؟ سرای این متنظور حنگ شاکی و تا بوجود آوردن کدام تحولات متعین می‌باید ادامه باشد ؟ آیا بن حنگ می‌نمی به اینجا داین تحولات قدردار است ؟ اگر نه ، ادامه قیر آمیز سیاست موحد این جنگ می‌دوچ اشکال دیگری دسال خواهد شد ؟ آیا شکست و بیوقی طریقین متعاصم ، الزاماً شناخت و پیروزی سیاست موحد جنگی سرادرد است ؟ و ...

(۳) تصوری باید ، درگام سعد ، از تحلیل خروت منبادی و امکان علی جنگ فراتر رفته و مظلومیت طبقاتی جنگ (مظلومیت برای طبقات متعین) را بررسی کند . از آنچاکه ملرین عحوال جمله " جنگ ادامه سیاست ... " دقیقاً می‌نمی تولید " مظلومیت طبقاتی جنگ " را مصاله خروت جنگ " اشتباه گرفته اند ، لازم است تقدیری درباره این مصاله توضیح دهیم .

آنچاکه از خروت و امکان جنگ می‌گوییم ، قوانین و شرایط عینی موجود مسلط سرمهنه ، و خارج از ذهن انسانها و مدنظر داریم . اما وقتی از خود جنگ ، به مشابه بک واقعیت



از انقلاب و فدا شنایل ، در دفاع از این متن چشیدن استدلال کرده ایم که :

اولاً، انقلاب دموکراتیک ایران میباشد و این هم آورده بیشتر شرط های اقتصادی و سیاسی مشخص برای حرکت نهادی پرولتا ریا بهمی سوسایلیسم باشد . این پیش شرط ها و دستاورددها میباشد بوجود آینده، حفظ شووند، بسط داده شوند و این همه به قابلیت شیروی مستقل پرولتا ریا در سازماندهی و وهبیت دفاع از این منع دستاورددهای اقتصادی و سیاسی را "از با" تهییل و تسریع کند . آنست که پرولتا ریا بتواند بروزه ایجاد این پیش شرط ها و دستاورددهای اقتصادی و سیاسی را "از با" تهییل و تسریع کند . انجام این مرغ مستلزم دفاع قاطعه اند از دستاورددهای قیام نیمه کاره بهمین وسط این دستاورددها بمنظور فراهم آوردن شرایط عیشی و ذهنی لازم برای قیام دیگری است که میباشد سه رهبری پرولتا ریا اشتغالی به پیروزی رسد . مادام که شرایط عیشی و ذهنی لازم برای این قیام بپیروزی نماید (به مشاهده حلقه ای در هی روزه طبقاتی پرولتا ریا) فراموش شاید ، دفعه ای از انقلاب به معنای عام فوق متنی تاکتیکی عمومی پرولتا ریا خواهد بود . بعثارت دیگر برتراند پرولتا ریا در انقلاب حاضر ، میتوانی بر تحلیل مخصوص شرایط شخصی بین از قیام بهمین ، آن رشته عمومی که تاکتیکهای کمونیستها را در این دوره بهمین پیووند می دهد ، تعبیین نموده است .

ثانیاً ، تحلیل مخصوص سرمایه داری ایران ، محظوظ بودن شهادت قهر آمیز پوروزا زی و امیریالیسم را به اتفاق و سه پرولتا ریا ، در اشکال مختلف و به وهبیت جریانات سیاسی مختلف پوروزا زی ایران (چه در حکومت وجه در اپوزیسیون) و باحتی شریوهای پوروزا زی امیریالیست بطور اعم ، آشکار سوده است . دفاع از انقلاب ، به معنای سازماندهی مقاومت و تهدید تهدید ای به وهبیت پرولتا ریا در مقابل این تهاجم محظوظ ، به معنای اینکه شیزیدر دستور پرولتا ریا انتقامی قرار میگیرد و یکی از ارکان شعبین کشته شده متنی تاکتیکی اور اتفاقی میگرد . این نکتای است که مباحثات سیاسی ، رازگاهان فردای قیام بهمین در مقابل رژیم جمهوری اسلامی که شامدها عامل اصلی شهادم خناقلاب بود ، و نیز در مقابل کوادتای ابوزیستیون امیری بالسبتی واپسین چنگ ایران و عراق ، بیدیگر پیووند میگرد .

و ثالثاً ، تازمانی که شرایط عیشی و ذهنی لازم برای قیام به وهبیت پرولتا ریا و استقرار دولت انتقامی فراهم نیامده است ، بعنی شازمانی که دفاع از انقلاب و حفظ بسط دستاورددهای آن لزوماً باید از ایابین ، و نیز از بالا بین هردو ، صورت پذیرد ، جلوگیری از شتمت حکومت خدا نقلابی گنوشی پوروزا زی و پاحدت بافنون مروف پوروزا زی ، یکی از ارکان شعبین کشته شده متنی تاکتیکی پرولتا ریاست . از این پرورش دفاع از انقلاب شما ندوشاند بادفعه از حکومت و پاجنایی از پوروزا زی ، هم در شوروی وله در عمل متراوی قرار گیرد . لذا دفاع از انقلاب این معنی را شیز در بردارد که پرولتا ریا مقابل تمام تلاشها شی که پوروزا زی در اشکال مختلف ، و هرروز پیشتر به گونه ای قهر آمیز ، برای استقرار هژمونی سرمایه اتحادی در مخوف پوروزا زی بدآن مست میزند ، مقاومت کرده و آنرا اقطا شناسرکوب نماید .

از اینجاست که ما معتقدیم دفاع از انقلاب و حفظ تسدام آن به متنی شی تاکتیکی پرولتا ریا ، از بنی از قیام بهمین تا آن و تازمانی که تعریض برای تصرف قدرت سیاسی بدلیل شرایط عیشی و ذهنی در دستور قرار نگرفته است ، مستقبل از چنگ حاضر ، و پیاشر شیاج مالتعلی دیگر خدا دنیا قلاب اصولی بود . را به شیوه رسانیده است . تندیا یک خردی پوروزا زی محبوس در الفاظ ، و یاکسی که خود هنوز رژیم جمهوری اسلامی و "انقلاب" را متراوی میگیرد ، میتواند سیاست دفاع از انقلاب در مقابل چنگ سرمایه داران " را دفاع طلبی در مقابل عراق بداند . معتقدین سیاست دفاع از انقلاب در مثال چنگ ، باشد مخفیانه بقیه نویسنده

سطح "مطلوبیت و مطالبات" استخراج میشود : "چنگی حامت شده است که دلائل مستقل از مبارزه طبقاتی در ایران است ، حال پیغمبیر مخالف پرولتا ریا ، حالت مطلوب برای پرولتا ریا ، (در این حنگ چیست ؟) این سوال را باسخ دهد ، تاکتیک پرولتا ریا را فتحه باشد !!"

در اینشکه توضیح مطلوبیت طبقاتی چنگ جزء لایتجرای حسر تحلیل مارکسیستی است تردیدی نیست . اما منحصر کردن تحلیل به این سطح ، جز قضاوت کردن پوروزا زی بر حسب آنچه اوروبا ره خود میگوید ، ولاجرم جزا کفدادن قدرت تحلیل تشوهیک ساره کیستی از فروریات وقوایین حاکم بر حرکت طبقات و به این منع اعتراض کردن کامل از شوری در طرح و اتخاذ آنها نتیجه ای نخواهد داشت .

اما آن شوری که در پرخورد به چنگ ایران و عراق قادر باشد فرورت ، امکان و مطلوبیت طبقاتی این چنگ را بگشاید ، تاکزیبر میباشد در مطلعه اول به مسائلی باسخ دهد و میاده باشد که حقیقی قبیل از آغاز چنگ پیشا روی پیشش کمونیستی و کارگری ماقاره از این شوری است . اگر توضیح پرخورد جنگ مستلزم تحلیل منابع میباشد میباشد که این روزگاره در ایران و عراق و شهولت کشیده آن است ، بدینه است که "انقلاب ایران" به عنوان بنیادی در پیشین کشته ترین عامل در سیر تحول این مناسبات در چند ساله اخیر میباشد محور این تحلیل شوریک قرار گیرد . اگر نخواهیم مانند پیکار از سطح مطلوبیت طبقاتی چنگ آغاز کنیم و تحلیل را با بیوگرافی پوروزا زی ایران و عراق و انتشار قیاسات ، امسال و تخصصات آغاز کنیم که این دوپوروزا زی "هیواره دل شته اند" و امروز "دست بر قضا" بروز خارجی باشند اند ، بعده اگر بخواهیم مارکسیستی فکر کنیم و معتقد باشیم که تحلیل اجتماعی ، و از جمله چنگ میان دوپوروزا زی تصادفی و اختیاری رخ شنیده دهند از نظر تاریخی ، هر میل و هوس "قاشهات" طبقاتی تنبیه آشکاه امکان تحقق میباشد که فروریات بنیادی در حکومت جامعه و مناسبات شولیدی و طبقاتی تحقق آنرا ضروری و ممکن کرد سه داشتند ، و سطور غلبه اگر در تحلیل چنگ ایران و عراق از مناسبات کاروسمایه و شهولت و اوضاع و احوال کشکرت آن عربک کشم ، آشکاه گریزی نخواهیم داشت از اینکه تحلیل چنگ را ادامه تحلیل خود از سرمایه داری امیریالیستی در ایران و منطقه و اشارات انقلاب ایران میان ، بدانیم . بنابراین اگر سخن اعظم حبس کمونیستی مساله چنگ و تاکتیک پرولتا ری در تقابل اینکه چنگ میگیرد ، میباشد تاکتیک کشم که نظر به اهمیت تحسین کشته اشقلاب ایران در سیر انشکان مناسبات امیریالیستی کاروسمایه در ایران و منطقه ، موضع تسری در مقابل چنگ تاکزیبر میباشد پرخوردی ، موضع سرشنایی و متنی تاکتیکی مادرقبال اینقلاب ایران سرمهی میگند ، میباشد تاکتیک کشم که نظر به اهمیت تحسین کشته اشقلاب ایران در سیر انشکان مناسبات امیریالیستی کاروسمایه در ایران و منطقه ، موضع تسری در مقابل چنگ تاکتیکی میباشد پرخوردی ، موضع سرشنایی و متنی تاکتیکی مادرقبال اینقلاب ایران متنگی ساده و مسأله ندرست طبق نزار گیمرد .

اینچاست که به نکتای که در ابتدای بحث به آن اشاره آزادیم . فی درستی : تاکتیکهای بخش اعظم چنگ کمونیستی در مقابل مساله چنگ ، افساگرکم کاری قابل ملاحظه ای است که چنگی در زمینه تبدیل شوری به امول برخانم و تاکتیک بدان گرفتار سوده است . چنگ کمونیستی تاکتیکهای خود در مقابل مسائل سیاسی ، و از جمله چنگ حاضر ، که یکی میباشد گریزی مشی تاکتیکی شخی که متنی بر تحلیل مشخص جا مده و اشقلاب ایران و سرمایه مشخص در مقابل آن ساده ، طرح و انتظامی گشته . مادام که چشیدن است از اسراقات تاکتیکی ، و از آن مهمتران پرخورد اینحرافات در اشکال متنوع ، گریزی شخواه سود .

بنظر ما ، متنی تاکتیکی که تحلیل مارکسیستی شایسته جامعه و اهداف آن اخاذان را فروری و احولی میسازد ، متنی "دفاع از انقلاب و تداوم بخشیدن به آن" است . مادرقبال لات و جزویات مختلف ، به این پرسنی خصوصیات بنیادی سرمایه داری ایران ، ماهیت و محتوا اینقلاب حاضر ، و سیر تحول دواردوگاه

نمایشگاه سوسیالیسم خلقی ایران

این شدندیا خوست مانشیا لیسم فوشیاچ ، بلکه خوستی
مانشیا لیسم عالمیا مون هیدهم ، که انگلیش فوشیاچ و ادر
مورسیدی با آن محق مری است ، ضر هست اهیت و جهیز
انگلیشی ساتریا لیسم مارک و ایکلنس تیز مونه موده دریه
فرمیست بین این سکم هام حکومت مانشیا لیسم - بلکه در
فقر از روز و فتن از آن و اجاد جلویی مقابله در آن است.
خوشنوی که حامل بیوونه مانشیا لیسم با دیالکتیک است ، که
این دومنی خود سنت و سنت مینهایانه لفظی هکل است . دیالکتیک
هزار میان مانشیا لیسم پیکم مارک و ایکلنس یا مانشیا لیسم
سازگاری پیش از شارکن . که بین راه ملت مانشیا لیسم سود
مانشیا لیسم در تحملی ساختی به دادان اهدی آن اسم در می طبله
ترمیم می کند . و این دهیانا دیالکتیک است که از مستحبه
لفظی ساظر بر موسیا لیسم علیقی امران کلا کلا و کلا کلا مانع
است . مانشیا لیسم سوسایلست های علیقی در عرض حکومتی
این از شناوه هنگفتگی است . برای درک این سکمه لزم
نمیست به خون لفظی سوسایلست های علیقی رجوع کنیم
(هرگز از اینکه چنین نتوص معدنا وجود ندارد) و با
پیش آن تکمیل که باع آنها را به ساخت دفعهی من امیریک
معنی هم چون هم و اخبار . وحدت و کثیر ، وجوه و غیره
نمیگیریم . باهله غسلی انتعراف بیویلستی هاکم در حدیست
که کوئیستی ایران میباشد از لایلش خون سیاس و انتشاری
این جھنی استخراج نمود . و در همین بعد سنظر ما مانشیا لیسم
موسیلست های علیقی در سده اساسی عوی را ایکار رسوده

- (٤) تجهيز مدن فريزك و غيرها بالكتيكي بدبيه مساواة و متسابقات و تحولات اجتماعيه.
- (٥) درج منافذ بفيزيكي او بروسم شناختي و تحالف متسابق دينالكتيكي تساعد في تراكم عصي اجمالي و متسوط كامل به التكرار او يكتسو و آخرين (تحريره كرتاشي) او سقوط كرتاشي .
- (٦) برق عصين اساض . جبر او درج رامطة دينالكتيكي .
- (٧) تثريوه و براشيك و بباباين ترثيف در غلطيندي سه آكاماسيمس برثريوه و لاكتوسيمس واونتوريسيه دعمل .
- (٨) متساقر بريمس در تجهيز حمامه .

ما لکنکی به تعریف کلی ایسلکن همارت است از "علم
مواسین عام حرفت". ام از قوایسین حرفت چنان خارج و نکسر که
نماین - در مجموعه ای قوایسین که در دروسایپ بگانند و
در شعیش و شاظهه مشتات است. به رسیدت شناخت غیر از این
حروفت چنان می باشد جهتی از آن اینه
نمای آن است که بهمیزیم اولاً پیدههای اثیرها و روابط
العنی، ورین حال هرروی ایست، حاصل هروریات بینی اند،
اصدای انتشارهای سستنده و در هر فک خود رو بر اینان خواهیم
بخدمتی اشتافت می باید، و شانتای چنان مادی سستکل
ز برویه های لاینچل شغول و مرکت ناهد از سخنی به نفع
بیگر است، بخوبی که اثیرها و پیدههای نعمیتات و بیروزات
آن هستند. اشتکاف این برموده ها و شغول داشتن چنان ماده
دو بین این دستگاه است اثیرها و پیدههای موجود می آید و از
ایمان بین ورن، از هسته میست و از سببته هست گذار
گذشت. نتفهه نزیعت مادری این بیان لکنکی نیز ناگزیر به
شناها و پیدههایها، بلکه پرورد هاست، بروزه هایی کشیده از
عذتی بینهای مادی و ارشاطی تنکانگش سرو زدارت. سهی

در اینکه یا به دلیل موساییسم غافلی در ایران مادر پسیم است تردیدی نیست. همچنین سیمی وارد در هیچکجا از میتوان چنین گویا میخواستند، حتی در آثار سخنواری از آن که نادان استخوان دار چرا خراف پیوسته اند احتمالی داشت بر این قاعده بوده کمالی و عاداً و با قدم دهن در عین و روح سر برآید. اما این اتفاق همچنان هیچگاهی میباشد.

میگردد. این مبنای تبریک قائم است، و هر چاهه بین از آنکه
حاجمه راهه امته بکار گیری و پیروی و یک ارگانیسم زنده بستگی نمیزد
انکشاف آنرا غایب موصده مداند و هویتین حاکم را در این اعماق
سریع سیاست‌ها و سیاست‌های پلیتیکی که برای کنکرهای اخراجی معمولی
در اینجا مقدمه داشتند (طبقات ایجاد کنند و سطواتی خویش را به سر
فرا می‌آمدند) (طبقات اخراجی ایجاد کنند و سطواتی خویش را به سر
تولید) بلکه بر این طبقات انتباری و مکانتیک میان اینین
اخراجی که خودیه آنها اینان را می‌گذارد، و برای این
میان سارکاپیشن داده و نهاده و میانشان و که میان میان انسانی
مفرغونی برای اخراجات و طبقات اخراجی می‌باشد، و با این اتفاقه ای
لطف «میانکشیدن» و هر چاهه به سایر دوگانه میزد و محتاج
النشاط میگردد، مهدی از آنکه تطبیلی هارگز میتواند مفعول نموده،
فاصل ای اینکه در این شرایط و عطیله سه تنها معلو «تماد» نمکه
میان سنقه بزمت سوابسیم خانی چشم میگردید، و با این اخراجات و طبقات
ای ایصال کننده شده و در عرصه سیاسی تعریف کردیه است
ملوکوتی چون سوریزایی، بیرونیتایی، خوده سوریزایی و غیره
در مستکاه شناختگیری شکننگ سوسالیست های خلقی به معاشر
همیں کاملاً مهدی و مکانتیک از اینکه خوشی ای اخراجات و طبقات
در سیاست‌های تولیدی یک تکویر میان دریک بینکه شدن تاریخی میمیش
نمی‌گیرد و می‌توانه طبقات، جادا ای اسایس میکند که درای سوچون
باشد اند و بیرا اسایس فرا میان سیاست ای از هر چه کردی ای اینسته،
مکانتیک اینکه ای اسایس طبقات دیگر به میان این اعماق،
بلکه طبقات سفرمهدهی اندک چون اسان معرفه موثر باش،
مسایی به مردان دوچرخه چند و چون کشان را بدید می‌گردید
سلمه ای اسان در درجه درجه همچوین «آیا گشت.

حرکت از طلاق معرفه شدی مرکت از میانات دولتی
شایسته و دارمی، هنوز ایجاد نموده بکار است، برای کارکد این
دستور حکم همان حرکت از اینها، و درجه همه طبقه اجتماعی طغیر اتفاق افتاد، [۱] منا-
جات که در سیاست های علمی پژوهی مربوط می شوند اسماهی مرکت
گردید از بررسیها، و روابط لایه ساخته ایجاد شدند، این بگذشت
با پروردی و حسن نیتی های این سیاست های طلبی و قوانین
تصویب شدند.

[۱] این متریسم از شورشی خانه است - الشوری بزرگ و آلمپیم،
ارلین حکم مادری ایسم داشتندکش، در زمینه شورشی عناصر

آیینت که شکر آسائی برنداشت به شاهدجهان واقعی خارج از ذهن ناشن آید.

۱۰ میلادی را مطه سکم و هنر و مهندسی تئوری تیوری دارد.

آن بامست که : دکتر مادرس ره جوا که مادر آزاده
سوزده است و از سیاستگرانی با خود را در همان چهار دهه ایجاد نمکر
ما بر این استدلال شناخت همان و اینی متأمل آید و بدینجا باید
هم و مقولات مدن مایمیتوانند امکانات مرتبی اول و همین
نمی توانند ^۱ (مکمل) : «لودویگ موشنر باع و ...»
نیام این داده است که نکته مذکور است :

”ما شریعاً حرام یعنی باید از اینها استخراج و کار نمود“ عینی میر
طیبیت و پذیرش اینکه ایشان فاسدی خود را باشد تغییبی
دو ذهن انسان ممکن میگذارد، ”نهن،“ ما شریعاً حرام
ایسراویل غیر شریعه هستند“

آنها امکان بایهای مابینی بیس دنیا لذتگیر است که مانند بیس منابعی که در میان آن را سوی موردنست. همان‌پریزیک سه از پرسوه‌ها، بلکه از اینها آغاز می‌گردد و باز اینها و پیچیده‌ها را به یون حامل امکانات پارسیسیده جهشان مادی، بلکه به شانه مجموعاتی در عوده، فناش به ذات و

لئین چکو نکی گارسونه مند دیالکتیکی دا در شنبهين
• تحلیل: جامد چن ملاوت برکت:

۳- سه مارش و اسلنگ س در تعاون از هنرمندان
هذا فرمیکی - متدهای کنٹکتیکی سام سهاده میبینی
بعدتر با کمتر از همه علمی جاوده شناسی بهبود
که جاسده و آیده تبار ارگانیسمی رسید و در حال
اکتشاف هست (و نه به عنوان چیزی اگه)
آن بدلور سکانسیک پیکنیکی هعمل سوداولدا اداره
هرگونه رعایت گرفت اخشاری عناصر مختلف اجتنما
را فرموده [در نظر من گیرد که بزرگان منظرون
آن است که آن مناسبات توپیکی که هر قدر مستعدی
اخشاری میشند را تنکیل میباشد بطور ابزیکتیک
مزور خواهند و مخلصیت تواریکه روشن کسار
کرد و ایکتیاف از شعلقی شوده (دوسان مسرد
که باشد)

سیمارت دهیش مبارزه با ایسم شا رجیو - کاربرد سرتاسری
ایسم میان‌التصویر مر شیخین «امام خامی» پیروزی داشت. با یک جمیع
معین در وله اول و بیشتر از آنکه بر پریس افراطی در هزار اول
منشکله آن پسردیده است. آنرا «بیورت ارگا» می‌نمایند زده و بسته
موزون پروژه‌هایی از ادامه تحول و نکات در مفترض که می‌باشد
لوازمند عوکت خاص است و نکرهن چگونگی حرفک و غسل و اغفال
متخلص اجزای منشکله آن می‌باشد بر معنای درگ قرابایی‌
پسندی در حرکت آن - بضم عنای عالم می‌نماید تولید -
توپیش «امام خامی» شده. تحلیل رسماً اندیشه، مهور مخصوصه
دیگر اندیشه به جمیع و سایه‌های اجتماعی است. این اندیشه
شاراضی از پروردی تخفیت های سیاسی - احزاب و یا حتی طبقات
آمار سیاست، بلکه از شناخت مناسبات تولیدی علمی حرکت
می‌گذند که این تخفیفها، احزاب و طبقات را در چیزی رهیس
لوازمند و همروزیات عینی مشتمل موجود می‌سینند و در جهات
میهمانی درست

سویا لیم پلی ایران متفاہریم حاتم بر دستگاه
ذکری اش ره متن در رسانید: اعکس
با بهای سه هزار و سیصد و سی هزار است. تمام آنچه سویا لیم
های خلقی ایران او "اعقب ریزیان ایمانی" به مناسبه
جزء شنینی کشند، باعث شد مذکور مذکور را "اعقب طبقات" نامید.
بین روز بیکر سویا لیم استادی خلقی ما پیش از آنکه به لوتوس
امام شعلیه سلام وارد ایوان رسانید، مرا میخواستم فتوانم که اینست
هزاری سرخ سود، نصران و غیره نظر کشم، پیش از آنکه قدردانی
شدنی اینست کشید رسم ایمانی را از مردم ایمانی و پیش از
از آنکه متفکر شدم این این خواسته عالم را درگشواره ایران - به
ستانی کشیده خفت سلطنه ایمانی ریزیم، بریزی کشند،
و ایمانده ایمان بیرون ایقلب ایران را بریستی بدوی بند دی
طبقاتی ایمان میکشد. لیستی از طبقات و انتارشیمه میشود:
بزرگواری ایمانی، بورکات، تیپری، بولال، غلوخوسون،
مرده بورکواری و مرده، سنت و مدن، هفنا نان نعمت، نهند
و هرفه، بیرونخواری... و درستون طبل هر طبقه و نظر "منابع"
آن نوشته میشود، آنکه ساری تماش "تحفه" ایمان میشود،
ساعی طبقات، حدا رانویش رخکت جاهه ای که این طبقات
آموز، آنست، بیکر سویا لیم و مطابق میشود و معاویه میباشد
سی و سطختی، دشمنان و معدنه ای این طریق "سبیش و خلیل"

تهرییدهای علمی (معنی، جدی و سه دیج) طبیعت را
عصبی نه، هرست در وکالت شرمنگی می‌کنند. از اراده
زندگی به نظر مردم و از این برا برآیند - من سیر
پاگشتنی خانه حلقه‌های دوستی و اعتمادی هستم است.

اما چونکه میزان مطہر شدکه بگیر بروزه تحریره
معینی و زانی است؟ ماکس آنچه بترا راسته دخیل
در کتاب نهفه اعتماد سیاسی ای قسمت "مذا احنا میاسی" (اینجیع
می‌دهد، در اینه قول بایه مذکور گفتگوت) موقوفه دارد:
اگرتوکت، او را توکرکوت است که عمل شرکرکولهه
و خوشبختی‌سازی ایست، ولد و خودت و زید بدهیم ایست
بنابراین می‌برویم شاگرکشکرکوت بخوبی شگ بروزه نمترک،
بخوبی بگ فخریه، طلاق هر چیزی به ونه به بیرون نظرلش
مزیدست، هنی اگر شنیده عزمیت در والیت ولد اینست
بلطفه خدمت شاهزاده را در ایک ایستاده.

أحمد العجمي معاشر

نیمه روز بود، کلکترست شریعه سلطانی از درون سلطنه خارج شد.
اما، پس از مطلع نکردند روابط و پهلومندگان عیسی است.
پورا پوره طبقه طبقه ملکه قدم به دم آمد این داشت عاده و ملکه.
ویک مه میکروس کردن آشنا و درگاه چوکتوگان از طبقه اینها مسلطان
بجزیره شد. اما کنک همایشندگان در راهیں سر بر تقدیم دادند
که اند خذانها تکلیف میباشد که اند از این موضع خود را بگیرند.
فراتر روز رویده ملکات و روایات پیش از ویشنی کنده است. آنهاست
که روابط و تفاهم های عیشی ای که این ملکات با خان ائمه در
جهان واقعیت داشته اند. این شاه منکوک یعنی طهر
مشعلیه حرکت ماده است. شخواری از روی سارکن شاکن ایلار کاره.
برد مهد دیبا ایلکنگی است. ناطق شریعه سازه کیانی ایلاره مناس
کیانی و ایلمنگیکنگ است. هفت بازندن به مفهوم کیانی ایلرسه
معین آنست که یکدلم از ساخته اینها ۱۵ کیانی معین فرازی
رفته ایام وین ملکه ملام را انتخاب کرد و اینها ایوانه ایلار که
در قدم با خوشیت ای عینی شاهدند. روسیه تصریح کردند اینهاست
ایام سه بیانی که تربیت و مملکات انتقام میبراید او و
خوشیه یار خوبین فرانسیس ایسا شترنرمه به این رونکند.

«فرگات» پر معاشر مارکن ایندیا | ماده چهارمین | منابع رفتاری
بن و پسندیده سازنگ | منشاؤل سورپن | پروژه های تحقیقی این طبق
چه سه نظروراوشی [کالانی] | راهنمایی | مطالعه محقق فراز رسمی
نهاد، روابط اداری که ملیوپوشش باشد | آن پروژه های بحثی می بینی
سیاست های کالاها مارکس کی این پروژه تعریف و تحلیل | مصادر
دانشها (پایه منابع) | تئوری شناختی | جامعه نویسنده
و ایندیا هاینین چهارمین پرسنل و معاشر | درین «منلوو» چه سه
بوروزراوشی | آنکارا می کند، اذایه شطبیل انتکاف (بیمس
رده و هرگز هر فروع | این شناخته ای و معرفه را در فرم
آن داشت

امان و امنیت است، و سیاست ملکیت میراث اسلامی است. این اسلامیست که همه شرایط مسعودی از این راه را بدهد. و این اسلامیست که همه شرایط امنیتی این راه را بدهد. و این اسلامیست که همه شرایط امنیتی این راه را بدهد. و این اسلامیست که همه شرایط امنیتی این راه را بدهد. و این اسلامیست که همه شرایط امنیتی این راه را بدهد.

دریوی اکثر این‌گهه را سپاهان؟ دریوی گد: «دیبا لکتکنیکی
بعضی علم قلم چو اینین هام مرکتکنیک های دارو و دیسا
دنکن اسپاچنی، دومدهونه رو چواتنین که در دیویسپاک پرکنسته
آنکه زیمه رویه رویه رویه شماته با ترتیب می‌نماید. دیبا لکتکنیکی را شناسنید
می‌خدمم و دنکلادان سوده خوشی از چنان مادی است ولذت‌نمای
چنان خوشی دیبا لکتکنیکی حرکت است که چنان ماده سبور کلی
تابیع نیست. این درونهای ویکسان امکان می‌دهد که شاید
منتفاصل بدلدریافت هر چیزی را که در میان میان میان میان میان
ها درجهان گیریم. که در میان میان میان میان میان میان میان
هر اتفاقی را فراز گیریم. و به این ترتیب‌نهن آنسان امکان نیارد
شما همین دیبا لکتکنیکی سرتیکچهان و اعلی راموزه‌هود مشکن گردیده و
دو اینین سیستم و اینورزی از این اموزه‌هود روابط مذهبی میان میان میان میان
یعنی سیستم و اینورزی این درست رنگی را می‌دانید.

نهنده بیان کنیکی هنر خود را اماراتی، املاک و لخین درست
نمایند. موره سخت قرار داده اند، این همان منظر است که مگهست
بریک از خارجیه هام را با هم برای خارج شویه است.
اما این سیوی است که هرگز متولی نباشی اینها شناخت یعنی
منظر هام (ام) و پویه (ام) استفاده موره و شویه که دیدار
آمیزیم ممکن است میزبانیم، مالک جرسون چون گفت
و احوال حکومت راهام به عاصی و پیمانکنیست اند، مددجه این کنیکی
در معرفت از خارجیه هام را برخوبی و قدری کنید که میگذرد
ترجیعیه خود به منظای اینها داشت انتشاری او را غصت منظر و نهاد
دوباره ای و غصت و کسان درباره آن، بلکه همان در اینجا
از شویه ملأاهمل آن و کتف میرویت و قدریم درون میگردند آن.
قدم اول را در هند بیان کنیکی شناخته هرگز از گذشتگی به معرفه
است، هرگز کوچکی است که شویه و ایله هرگز مکاره داده، که بندیده
کنکنیده باعث آنست، و اتسال میگردیدم به قدم به قدم به طبق
ساقطون مخلوط هرگزت در بیرون بدهمه ها، همان مالوتوی تهریساندی
(بجهه) که این طوطخ دامیان میگشند، است میباشد، و ایمه
است کنکنیده مفروش میگردی که درنی این برویه شویه باشست من
آینه شده سملوتوی اختر ایمه، بلکه اسماکه ایمه روای بسط
نمیباشد تقریباً همچنانی در درون خود بدهمه ها خواهد بود.
ایناییا، هکل در مهابات سماکانش کاملاً هم داره شکری
که از گشترت سه معرفه هرگزت میگشند با همیشگی اینکنکنیده
شکری میگشند یا نه: یا که است مانند همیشگی ایله همان ایله همان
معنی همیشگی نمیگردید - به شکلی ایله همان ایله همان
بلکه به آن نمیگردید فرمی که مجهوده سایه، تحریره یک
داندن طیبیعت، تحریره ایله همان و قدره و سلوون ملایمه همان

اما وجه دیگر بروزه شناخت - بهنی ملکه با راگشتن از "مام به خاص" - و با به عبارت دیگر بروزه انتیات طبایعت و صفت شکوری - مادره بروزه معجز سوسالیسم ظلمی از درگ روابطه غیالگوئی میان شکوری و هر بشک میرساند.

(۲) سوسالیسم علمی - "موریزابراخیم" - همز کامل از درگ روابطه غیالگوئی شکوری و براسیک - سوسالیسم طلشن ایران می شکند آن عدد با احکام گذاریم که نکارند. اما شکنی میان سوسالیسم علمی ایران از این حکم - میکنند کاشتی کاملش را از آن برملا میگردند - روابطه شکوری و بیراستیک در مابایری میان تاریخی - کاربردی مادری سوسالیسم میگذشند.

گلشیم که شوری (شوری صحیح) در مورد روابط اجتماعی، از طریق پرسوه تجربه علمی از وامهای هنرمند و گذشت اجتماعی بسته می‌آید. اما این وامهای عبارتی و

نهادهای خود اعکام نام مادر عیشند (زیرا هم مادریم) کردند، اما این ساده بالاترین کار را نمی‌دانند اسان طبقه ایجاد نمودند. ایمان عیش در متولیانه و مدارک ایمانی، شد هر ایجاد روشی ایجاد دیده‌ها و نهادهای دارای را که می‌رسیم، شد آنچه ایجاد راهی ای انتسابی و دهنی میان آنهاست. تکرار و هضمی ای منصف ای ایمان نهاد آسپریمی است، آسپریم شد هرچیز هرگز قوامی نمی‌خرد و نکامل نمیدهد. بلکه در چشمتو نشیمه این حرکت، ای زیرگوی مویرا را خسیز «لوانیدنی» دعیی در میان آشناست. بکار گرفتن مویرا به سادگی نمی‌تواند از تکرار ایمان نهاده که در جایه کوتشن زبان مرور و زده داشته باشد، و پس ام اوار نهادن شخصی ای موهمتی شمی کمتری نسبت به مردان را خود را زند، حکم کشی المثل بود زنان را در فردک، ایمان نمی‌کنند. هم ایمان نمی‌کنند پوچرکت از عاری، ایمانی کن اشتراوری. جعلی و لذتی است. در طبقه ایمان دیگر کشک که در مویریمی دلخیل نمی‌کند، ای ایمان نهاده ایانهاشون. و فرادر غص ای اشنا، به حکم متم کشیدنی زنان در جامه مردمابه را وی ایشانه ایمن نمی‌کشند که با نزولید ازون، غافه هم بوده و ایمان نمی‌کنند. هم ایمان و تجزیه ایمان، ایمانی علمی و صحیح است، بیرس سوره در ایمان مکین می‌کوشیم مباره سورو ای مسرال و کامسل هیئت حاکمه، نظره غص ایمانی آسپریم، به عنز غمز ایمانی ای ایمانه هرگز ایزیابی و پیش بینی نمی‌کنند، را ایشانه ایمان نمی‌کنند. و نهاده ایمان خود، که می‌کنند برخواهی کشیده اند، و اداریه ساده ایمان، باید ایمان را غیر ایمان و غیر ایمان که ایمان ایمان را ایمان خود، که می‌کنند برخواهی کشیده اند، و اداریه ساده ایمان، باید ایمان را غیر ایمان و غیر ایمان که ایمان

ترندينگي بيشتری دارد». اين ديدگاه همانطور که در مقاله روزنگارگان (م.ل) به روشنی شنآن می‌بیند، بهادرگر درگذشته اکتوبر ۱۹۷۱ را باز از طریق برآورده با شفوري است. همه باطله های گوشاگون این نظریه را موقوع‌بازی می‌دانند. همچنان گوشنده‌ترین سخنروانگ را به این طبقه می‌دانند. همچنان که شفوري سوساليسم ظاهري و ملاقوير را كشف‌سجاد آن (تحت عنوان شفوري اتفاقات ايران) «از طریق روش فنی در دل خودها»^{۲۵} می‌دانند. (جوجه که تبدیل به سرمایه اسلام سوی سوساليسم) مارکسیست‌ها شفوري را می‌دانند. همچنان شفوري های اسلامی را در دیدگردانند. اما آنچه او و مورخ شاکیه قرار گیرده آين و المثل است که تجزيه، دنباله در متن داشتند مشخص است. موقعاً شفوري انتها که اى اين شفوري را در متن آن باخته می‌نویند، موقعاً در متن آن هستند^{۲۶}. می‌دانند از طریق برآورده باز از طریق برآورده باز می‌دانند. همچنان دليل‌پذير اين را به دل خودها موقوع شفوري می‌دانند. همچنان انتقال اين اشعاراً به موقوع شفوري (کارکو) خاصه‌ترین دنده‌را به راه آورد. اما اولاً و اونت موقوع شفوري موقوع شفوري

من اخلاقی شوری بر قضایت حمی، آیدا باشی سرای
تبریز عالی بانی دینگدازه. اگر پدیده خطا و غلطیه ها
باشد که میگویند اسلام و از طرق ایمان خود می اسان خود را
نمی تواند، دیگر امکان فراز و فرزن از آن و تاخته ای فردانیست
حاکم بر آن وارد شوده باشد، شوری، برای آنکه کسنه
اینچیز به قضایت تبریز مسلط اهل دست است، شاگردی
میگیرد میگویند کما اخباری و خوش ابداع شود (و بسا
که میگویند از پیش انتخاب شود) عا متواند خبرهات موضوع
مدد خود را دریافته باشد.

درگ اکتوبریستی از برا چیک چاپلین در فلسطین به
شوروی با این های عذری و توجه کرایه به تعاون داشت، برای
آن اینجا باید فلسطین و مددوتویک ریگوا کهای بعنوان اعلیّم
جنبش که محکومیت را در تباره هشت جاکمه و خود میتواند
رسوسیم علیق خلقی نظری اینداز است برای کس که برای اینکه
اعضاها میتوانند هم اکنون آنها را در راه و اینکه
مارکی، انگلیس و ائمین و دیگر مختاران بر بولوارها بتوانند
اکامن کام مردمیه به شویه سرماده اند و خواهی هرگز کنند
را باید کافی طبقات در این نظام در معنی خاصی، بولوت و رابطه
آن با سنتیاتیکیان تغیر این و توانی سرماده ای طور
آن، و غیره و از آن به فیروزه ای علیعی اختجاج کنند،
و دیگر لذوم دارد که شکار دیگر سوسایسیتی های فلسطین
ما، به همان عاری و سوی ایران، این را گفتند مجدد این
اکامن عالم را بر این اینداز شناختهای خوب و مهربانیستند
رسوسیم علیق ایران از اینجا براتاک ما تکوی اجازه
ضیوه ده که اینداز به مهمنویین نباوره خلودیک در خارجی
و پسی و برا چیک بیانات، اینجا بازگشی سنتیسم دوجه لزم
است، میتواند اینداز اینجا براتاک ما که اینجا

اما مساله مهمتر در راهنمای شوری و پژوهشگر، اهمیت پژوهش انتلیپی به منظمه عامل اثبات طبقه و محتوای شوری است. پژوهش انتلیپی همان حركت از "عام به عامی" درستند خالکنده است.

امین بولو که آیا شنکر انسان از طبقه عیش
برخوردار است یا غیره نه یک ساله شنورک، بلکه
بیک ساله برخوردار است یا ناید حقیقت را، یعنی
وقعیت و قدرت خود را درست می‌داند. این جانبه مومن آن را درگاه لشکر
انسان کنده. «خواه» (خر دوم)

دسمبر :

«انتیات شیر برضع در خوردن آن است. از لحظه‌ای که ما انتیا را بنا بر مفهومی که بر آن تشریف داده‌ایم حوره استخدا فرار منع‌میم، از همان لحظه محظوظ

کنکرت، که نطفه فرست مشاهد سما را تکلیف می‌دهد.
داده‌هایی را تبلیغیز و ازلى سینماد. بلکه خود از پیکسل
حاجل پروره نکامل و آخربن نشانگ سیر تحول اینسانیت نا به
اوروزید. و شناخت اینچشمین همزایی می‌نمایند و مراده
این بمر تعلو مسخون تغییر می‌گردند و مانع طور که کنکرسیم
شکری صحیح می‌پتواند جزو میانی اینکالکاتیا کاهانه‌گران
حاکم بر این همسر شنیر و تحول در جامعه باشد. نکته
اساسی در این میان اتفاق بر اینکه انسان به شناخت هنر زبان
در این تغییرات است. از این‌رو استدکه سمت مر سلسله
و حد شکری و نقش انسانی، در اینواز از سال‌های پریستیک
بمعنی کالکولیستیک است. این تغییرات را فوتوبرایج،
نزدیکی [ندیز] شکری صحیح نهایاً آن شکری می‌پتواند باشد که
قبل از هر همزار در سر، به در عرصت از کنکرت از جبره
و چه غرفت از همراه به بیان واقعی، مکانی و اهمیت
مقوله و سازه پراستکردا باز شناسد و آن بنیکی باشد.
قول بوراد اول، یعنی در حرفک از کنکرت به مجرمه،
تلخ چهل های زیر از مارکس و اسکلش در نند فوتوبرایج مسله
را بیرون روشن می‌گردند:

«فوکسچار» این را معرفیم که چونکه همان اطراف او بجزیره نیستند که منطقه ای روز اول شازل شده باشد، و همواره یکسان ساده باید. بلکه معمول کار و کوشش و اولویت احساسی است. و این است که با این مناسبات که [این جهان] بین معمول و رعایت نهاده شده فراموش شده باشد که در دوستی سیاری است که روی تکرار شاهنامه ای اینجا دسترسی داشته و روابط احساسی خود را انتشارآوراندیدند و نظام احساسی را بر طبق نیازهای خود علی‌رغم شکل پذیری داشته، حتی اینها که موقوف ساخته شده اند «فوکسچار» فرار کردند. این ایجادگاری و روابط تجارتی و منسقی برای این راه است. در عرض گلستان، همان سطور که هسته می‌دانست، ماسید افکار دوخت های بیوهه همین چند قرن پیش بپرسیم چیزی که مخفف مدلنه خلخال گشای کرده و سیاست را این شناخت این استیار این نسبتی می‌داند. یک حادثه در مردم ای می‌دانیم که در عرض یکی از فرشتگان برای فوکسچار به فحصیت خود بستل شده است: «مارکنی و انتلی، آندریولویزی آنسینی» و پسر

کارخانه ها و ماختن لاتکرای میبیند، مال آنکه مصال سپل
در همان بیکان چیزی هر جهتی را رسیدنگی و ساختگی مشاهده
میشوند، و با راه کاریها تایم، فوشی رایج نهانه علمدرآوردها
و مرادهای خود را میبینند، هاشمیکه مر زمان اکتوبروس جزوی المات
اسکندر و دیگر دیگر راه مسئولیتمند زمیزی شدی در است پهله کشید.
[امانی]

پیارهٔ دیگر ها و گرسنگی می‌شناهد و اغصیت
کشتهٔ را در نزد فوتبالیست به شدی می‌کشند. مناهدهٔ فوتبالیست
از واهمیت‌شناختیک "شناخته‌منی" است که حامل تحریره‌
منظمهٔ خود او (فوتبالیست) است، او آنها را و روابط مسورد
شناخته‌دار شد و به شناسهٔ حامل پرداختیک شاریه‌ی و احتمالی
آنهاست که بر طبق سیمیده و لذتی و اغصیت‌شناختیک را به درجهٔ
حسی خوش‌تشنیل می‌داند. آنکه حامل پرداختیک شناختیک خواهان
آن است که واهمیات می‌بیند و پیوه‌های کشتهٔ فوتبالیست
بصورت دست‌باشد و براحتی آنها بطور آدمی و به شناسهٔ جزوی
آن را شرطیت انسانی می‌دانند. که خود در تداوم حرکت جا ممکن
پندری و بر اساس قوانین آن حامل شده است. پرسنی توسعه
(روکیده) "شناخته-نمی" [۲]

که این دادن بهم برایتیک (در ۴ مردادشان) سی شوری ای شعره خوبی بالا ملأ، بود لفاظ سویی لمیزیم
خلقی است، و رفاقتی روماندیش (۱. م. ه) هزار مار درست
میگویند و قندی نیز مینویسد: «مشن کوئنستی ایران (همسا)»
از لحاظ دیدگاهی های لغی مترابا نیستی به «شوریها»

به این رای موارد فعل فروشن های کامپیکارا و سوچه موسم
سات عملی هوشمند هرمه می باشد می بازد، ما وکیلیم
اکتفایم می بدم در نزد هم خود هستم
را در وقت تحقیق امور میرته و داشتگی برداشته
دهم، چنان که شنیدار این طبق می بتوان آن مردانگی و اعماق
اکتفایم و خفندگی را بر این شوری می شنید که مادر
بهروری شناخت بروشواری و بطریق اولی اثبات حق شنید
ما را کمیس - لئن معمم در فعل پادان. و سر شنید از این
طريق اندک می شوند و رنگتگی شنورهاین های رنگارانگ
بسیاری می باشد و می ملایمند.

六

مارکین سه یک آتش‌نامه داشتند. پنجه یک شتر بینهم بود. لشان را است که به پیشتر و ادعا می‌زد طبیعتی می‌باشد، و کتاب کاپیتال نه چه کتاب آشناست، منکه اشی در شیخ سیاست‌دانانه می‌گذرد. سرمه‌بازاری است. برابر ایران تنکه کوشیده می‌گردیم؟ زیرا همین تنکه است که در سیاست‌دانانه های علمی ایران مرا مشغله است. بیرای اینسان، عارکن از یک آدام استیت با سواو و دیکا زمیز شرکه‌های فرانچیزهای خوبی‌ساخته مارکیز در تبلیغات رسمی‌بازاری، ریبوش می‌گذارد. مارکین ایکت شوروریزین و متقدن بروز است. اینست که در مردمه خنثیم کار مارکوله و غیربرمله اندکام خذیش نمی‌آز آدام استیت می‌دهد و ایزیت اعماق را! دیکا زمیز پیشتر بی‌پنهان است. تفاوت مارکن سا استیت و ریکاردویا "آتش‌نامه" بون در اینست که اینجا مارکین می‌زند! اینست که موروت و ایکان ملکومیت موسی‌اللهم را توافق دعه‌جان اسکسنه این میگزین که شویه مرما بده و بزرگ و بزرگه مین فرار می‌دادند شاهنشاهی. شویه حاده سوری‌اشی و پیکوگنی! ایزیان این پرسی پسرد. ویا که همیست ما رکن در این است که مارکین می‌باشد ای سوسی. لیسته سیسته همیست کی از ازایده سعادت طلبی فرمده سوری‌اشی در مردمه ملکومیت موسی‌اللهم "به و اندرون و خارج می‌داند" او توافت بر اساس تحملی اینجا همیشنه! این حاکم بزرگ‌تری ای انسانی! حاده صورت (احتضان نایابی) موسی‌اللهم رامه شویه دنون شدن شدن آسراه ب هزاره شباهی بروز ای سوسی. موصطف خاره. او توافت بیکر حاده ای راکه برولتاره به شتابه پیک طبله. در حد اینجا شکولی امکانی هزار است. درین حال شاهنشاهی او شغلی و شرکی دهد و هزاره بزی موسی‌اللهم! پیدمیان مردمشان ملکیم سیو ایشان! عاده سوری‌اشی می‌گزینند. گردانند. و از بینشون که روز خاص کاپیتال را مارکین می‌داند در باره اینکه سرمه‌بازاری را چکوند می‌توان می‌شنوند که، هادئه شاهنشاهی شنایش آن طرح می‌گردند. در مذاقله، بودجه بیشتر های شاهنشاهی شنایش آن طرح می‌گردند. این شاهنشاهی موسی‌اللهم! ایران، بزرگ‌بیشتر از... و شخربند. این شاهنشاهی موسی‌اللهم! ایران، بزرگ‌بیشتر از... و سیاست. موطده خواسته های "لهم خواهانه" سری بزرگ‌بازاری است. ایا مخصوص و محدود ایس موطده هوایی ها از چه قرار است. ای این شاهنشاهی موسی‌اللهم! ایران با مخصوصات کلی ذمیر منکره

۱) تحریره و پردازه هوشی از مستاوردهای شوریک‌ها به‌ای
بعد مارکسیست تولید مرعایه‌داری - تحریره مقاهم و مغلولات
پایه‌ای این بعد وجاگیری کردن آن به ابداعاتی که اولتاره
باشد

۲) مقدمة ایرانیسم - در میدان‌های سرمه‌بوزروگواری و ناسوسیا -
ملطفه ایرانیسم - از میدان‌های سرمه‌بوزروگواری و ناسوسیا -

قسم ادریاکات خسی خود را به مسک از مایه حفظ نمایند
و همچنان بینم. اگر این ادریاکات نظر بوده باشد، آنگاه
از رازی ایم که از مواد استفاده از یک نیشی خوب باشد
از آن بسیار بخوبیست و نتایجی که نهادم، این
که در صفحه مود عبور شوم، معلوم نموده که نیشی
ساختنی با از آن بر اطمینان قرار دارد و منظیری را
که ساخته این ساله اثبات نموده که ادریاکات مرا ویران کرد
و هوایانی، شایستگی و توانی بیشتر با خوبیست
کنید (اینکل، آستن درویگ)

اطلیو، رفاقت موسیلیم علیلی ایران او اداسه دادن
شوروی نا بروسا « همانطور که می‌بینیم » امری خاص نمی‌
بینست بلکه ریشه در سیاست شورین ارکان سلطنت آن زاره .
موسیلیم علیلی ایران « حاکمهای شوروی و در مزد برپارادوریا
شنهدهم و با جزو شورین موکارکه » موسیلیم علیلی
ایران « به مناسه شارباش سلطنت دنگر عربه بروزیانه دوستی
کنمکوبیستی امپراٹر شنهدهم و سمعتوانست شنهدهم که بروسلیزیا
به امر شوروی و هرات شورش کرد خود را تکمیل کردند و می‌بینیم به
شتابه اعلیٰ علیلی موکارکه که می‌باید را « پرسنیت و فرار مرکت
اد سوی موسیلیم و دیدمهانی اولی او این امر بروزه
ساوه « بروسلیزیا شوروی را برای شهیر جهان « بروای شریعت
دناتیق برو شاهزادگان امکانی و دعوهاین برو اهد و موسیلیم علیلی
دقیقاً اول را از همین « بعنی سریانه » معرفی می‌آزاد.
کوچکانی از این تشبیه شوروی اسلامیان به سوانح سازارانی « به
منانی همان کرمن شوروی از برخانیگ و به مسای مقبل نسیم در
یکم داد کردن شوروی برپارادوریا از همراهانکه می‌واره اومست .
در مطابق سوابق ادبیت های ایرانی این درجه مسروقات اعماقی که
کمکیست فتن شاکر بروسلیزیا را خبر می‌گردند و از

لات و مطاهیم سوروزاشی استوار است. نیز شنیتواند از مردم و به شنیدی سوروزاشی برازتر رود. منظری از را ویه یک صرمه باه، یک بوروزه، به مانند سرمه باه، هم میکار آشنا و سوروزه از دسته شنیده مار در شاغنهست. «انصارهات جلوی شنیده مارهای همسایه خوش ساخته اند که میرکنند»، همچنان درگاه روزی سرماده کنار شنیده است. «بهره گشته خوبیها زماندهی شنیده»، «میکنند توری مانع و دشمنانه بداری می‌نمایند»، «کلایهای بسیل خودیه شنیده»، «همچنان از خارج وارد می‌شوند»، «خوش اماده‌هاین بسیار عالی خوده شنیده»، «پر میله‌یده»، «دهد و همه امکان را در حقیقت کوسمیکیست بپرسی». لیکن زده هاست، احکامی که خلعت بوروزاشی است تقاضاهی که بر تولید سرماده‌ای در فرابرین وارد می‌مارد، کمالاً نکار است. انتقاد از سرماده، از موافق سرماده، تلقینه همان موافقه خواهی این فروخته است، وابن شمام هنری بوپولیست هستاد. شنوری باقی‌های انتقامی است.

لیست، هنگام بر سند کاوش‌سنجی از این بحث ایام
در مورد اول خوبی‌بندیتیه باشد گفت که مثل جمله و جوان
ما را کنیت‌بندی کرد که در دادگاه پروری باشد امداده است
مسانده با کمال مکار مفهوم است، عطف من در حکمی که در پیش
خوان مذکور می‌کنیم به شدن کلیدکش وجود دارد و بروزه همیشه فردا
کنیرایی که در هر چیزی است، طوف سهم زیادی در آنستادن سپری
سیدگی نیزه داشتند شرکتی بروپولیس دوباره مذکور است، اما سپری
حال غلط معرفتی داشتند اما این رسانه همچنین کوشتیست، بعدها
در زمینه وجود انسانی استدعا شدند تا در میان مردمی وارد شدند،
که سوسایل‌سنتی های اخلاقی می‌کوشند ناز و رایا "ایدیات" شدند
و پیک خود بروکشند. اما این "ایدیات" به عنوان "نو روی" در
مادگیم کشمکش داشتند، ملکه از سیاست سازمانی خانگی بوده
رزوازی و ازدواج‌وارثی استدعا شدند، شرکتیک "علم" انسان‌بودی ایشان
حلیلی و پسنداده را مکاری که با افرادی که نیز کارهای موافق از اکسکال
حلیلی که این "ایدیات" و تصریفات بخوبی می‌برند (پسنه
به انداده ایشان کافی با اسلامات جعلی ایشان "مردان مرماییه"
خوان ساخته) "او را از حق خلاصه خلیق" و قیمه آن‌شنبه (آسما
یکیک معرفتی است، حاصل عالمی این تصریفات محروم گشته
برپارسالی از هر چیزی شرکتیک خود و توانی کردن مادرگیم روند
انتقامی ایشان، از بوقر اخلاقی اش است، خلاصه پیک تبلیغ، از اطمی
سرمایه‌داری، خلاصه پرورشیاری، به مثابه پیک تبلیغ، از اطمی
توصیه ای ایشان که از راحت استخمار فرار می‌کند، و پسند
معافیت و مذکونات شرکتیک ایشان که ایشان این نشان را استکیل می‌دهند،
و زمین خاص‌مان با فروختن و مذاهیه همیشه که بخوبی از در حاضر
و توجه ارکان اقتصادی وجود و حاکمیت غرضی بکار می‌گیرد،
منها و است، ماکریم ای اثاثه مخلف خود و بروپولیس هر راهیه ای
که ایشان در کارهای پرورشی دعوه باشند ای ایشان را باید از
بینهایم بینن تاکه می‌کنند تقریباً مددگاری کنند ایشان و ایشان
این زمینه موره تاکه فرا میریدند، هر مکن مکرر ایشان می‌هد

که چونکه سرطاخ او که از نموده بهمده ها و روابط اختصاصی
گوتاگون فراش می‌بود و تولید سرمایه‌داری را بعثت سک
نلبست اختصاراً برای کرد و شیوه‌ی من می‌گشت، آن‌ها می‌توانند
آن را می‌توانند بازگیرند اینان را در مبلغ نموده پسندیده ها متوجه
شوند. هر کاره این نکره است که بالتفاوت معلم یک پوروپلی

منجر، یعنی سالک یک سرمایه معین در محابا هستی
نموده، از مسایبات غولیه بوده می‌توانی، ظرفیتی ازهار، مارکس
از درای خروج و مخرج خود رفاقت نداشت، غواصی غام حاکم شرایطی
اععاد سرمایه و اسریویه می‌شود و پروره سولید ارزش املاهه و ابه
شتاب راهنمایی می‌داند کار و سرمایه در ذکر اقتصاد بوده تطبیل
فرموده، اما اختصاصدان بورزوای، مخفیاً از درجه‌بندان
سرمایه‌دار غشیده که این برج و مخرج خود رفاقتی امانت و به
منابعه یک برج، به مذهبی اموزاً این گلبت برخود عویض می‌گذشت. به
تولید سرمایه‌داری نیستند. ما و گوسمیم که خواهد سرمایه و ابه
شتاب رکارهای اختصاصی بنشانند، هر کاره از زاده و لبیله ایکه
در چنگال این رایله اجتماعی اینست و مورده استئصال رفوار
می‌گیرد این امن و امنیت نظر می‌گذشت و «علم» اختصار بورزویانی
گیریزی از این دناره و که سرمایه راه انتشار اینها (بوق، پاسوال
و تولید و کمالاً تضليل دارد، هر کاره از بورزوای مسلوبی که خنده
تریست این «علم» است، دریل شنیده این امثال بسیار مایه
موارد است. بروشنا و بروشنا و پیروخواه از ارزش اغایه منن یکویه،
اما بورزوای شدنها آن انتقال منصس سود و این را جاری و از جهت تهیی
نمی‌گذرد. بروشنا و بروشنا و پیروخواه از بحران ۱۵-شی سظام سرمایه‌داری
رساند، اما بورزوای شناگیر است عمل این اثر از درحرکات لایوی
سرمایه‌داران می‌گیرد. سیاست های مولتی‌های معلم و پطریل
خلاصه در آرایش‌شان ساعد اهزاراً این نظام ونه در طیست ۲۰
جستجو شدیه. دینگاه سوسائیتی‌های اقتصادی بورزوای است، بعثت همان
دینگاه کشورشون روسیه های اقتصادی بورزوای است، بعثت همان
۱۵-شی سظام می‌گشته که سرمایه‌ها بدینه بیمه ها، که ملزم
آهیز، درجه‌بندان مقد موسایت های اعلیٰ ها،

ار نامی آپا مر مل ، منھیں نہ تو۔

در وظله اول باید شویه اتفاق که سوسالیسم خلخال ایران خود را مساوا شتاب افتاده باشد پرولتاوی اینستیت انتشار این دینوبلات از این طرف ایران مرمایه داری ایران ، بلکه انگلستان اعدام اینستیت هم در طول قرن پیشتر بر طبقه حاکمیت امپریالیسم انگلستان و آمریکا بر ایران رها شده است . منطقی تاریخی و ایدئوپولیسم خلخال ایران نه بیاوره کن که خلیفه اسلامی پرولتاوی را به بکشیده روزات می خواست اینکه در ایران بوده است سوسالیسم خلخال تلاش ای ایرانی دموکراتیسم خود را بروانی ایست بخداهی ای که موافقین علمی هنینش که موضعیتی جیا بس در و هبیری مبارز دموکراتیک و داده عربی المیشی بر دموکراتیک ای ایران خود را بروانی داده دموکراتیسم خود را بروانی باشی مطوف را که تائی خوشی می کند . بدینهیه است که سوسالیسم " به منایه لذای دموکراییم سرمه " سوروزانی ، ناگزیر از طرف سوسالیست های خلخالی (ممکرات یا های فردی) بروانی ای این خوشی موضعیتی " تنبیه در لطف می تواند شاید گزند و هوچتا که مرغ این شاکنید در لطف با ای اکتمان اساسی که می کسیم و مناع طبقاً منصف پرولتاوی ای ایران را به میان می کشند . سوسالیست های خلخالی با ذخیره ایمن احکام و بردیدهیش از این منع فرق در میانی به ماضی مرس می شوند .

و این هشت ماده ایجاد شده اند و ماده هشتم ماده هایی است که پرورشیست ها می خواهند
گفته اند . با این ترتیب در سراسر ایران که پرورشیست های عالیم حاکم پرورشیست های
کمی و توان آن و شاوه را دارند تا علیا اعکام بایه ای مارکتیسم
- لشتنیم را تمریز سوال کنند، بقیه معلمین این اتفاق را بایسند
در ادامه مخاطر سخنرانی و سیاست های بیرون و بینی از جنبش
کمی و توانی که می خواهد شرح خواهد . ریویس کاری سوابقات پرورشیست های عالیم
که این جنبش کمی و توانی است برای این همیشگان میدانند از

۱۱) تضليل جویانه ایم و دیکتاتوری بروولتاریا
از راهنمایی شفیقی و چایکویت آن با "جمهوری دموکراتیک
طلق" به شایه هدای و اسلامی و شایی کمونیستی،
جویانه ایم طلاق ایران دیکتاتوری بروولتاریا و در لفظ
سیاست، "حکم است" میگردند و شایعه ایم را خود روزی اسلام
میکنند، "حکم است" یعنی "جمهوری دموکراتیک" و "بره
آشناز نظام میانی ای نرسیم یعنی شوه که گیری مردانه و پلیسی بکار
شوند بروولتاریا و بر عده کبری در "جمهوری مکرو-را
شیک نمود" زمین سوسیالیستی های طلاقی سا، نفر و استشار
خایه بود، بیکاری و بیشکن میگردد، بیکاری زدن
حال میشود ... و این ایمان از فرار حملون خنی بروزه ای و
سرمه بادی غیرسهمید میگردد. جمهوری دموکراتیک طلاق در
زندگ سوسیالیست های طلاقی ایمان به شناسه دورانی پسر
تنافش ک شنیده میتواند و باید ساره برای سوسیالیسم
و دیکتاتوری شدایه، ملکه سعدون میشد شهادت
خاش و مشکلات بروولتاریا در غفار گرفته میشود.

(۲) اگر هفت‌تولک کند، می‌ازد برای آن نمی‌تواند
شترل شود، ولی موسی‌الیست های خلقی ابروان می‌ازد برای
نمایه‌گردی سرمه‌داری و غیره و استخصار را می‌آشنازد
یک طفیل معین جدا کرده و سه‌جای آن سویوی شفیعی اجتناسی
که خارج به میانه باد جامعه نخون موسی‌الیست است، می‌سی
می‌باید پروتلاتریا، تمام طبل را می‌باشند، قاهر مصاله این
است که موسی‌الیست های خلقی تمام طبل را در میجه می‌بازند
برای موسی‌الیست شفیده‌داده می‌کنند. اما واقعیت این است که
سرمه و اقیانی پروتلاتریا برای موسی‌الیست، به می‌ازد برای
دوکواری غرده‌بوزرووشی منتزل باشند است. با این شرط
رسوتوشی که موسی‌الیست های خلقی ابروان برای جدم‌شدن
گومیستند و استخمار اتفاقی نمی‌زند، نکت در درجه‌بیه
تمیز روات دموکراتیک و موسی‌الیستی، هزار گرام رکیمی
افتلاحی سما می‌مزد که نا سارمات دموکراتیک به رهبری

خرده بوروزاری است که می‌کوچیره و لش زبار به سهت هیا
مود، جاشک و شرکر سمهای، فرخنگی و انتقام خرسی
بسته سکانه، و پوپولسم بروآک این آواره کرد و هدایتی
میشیست که مونته است. و شکران اندلیلی برولانیا
شناشد اینها نگاه مورد تائشی میرا بیام. این سی سالا
مشهد بروهش و کا شوتکیمیرا از عوف خود برباد است،
رسنه های شدن شرک ابیه بروتیم حاکم بر حیثیت کوششی شک
تو خواهد شد. و همچنین بر پیاده برداشتن ایستار و
مودا داشت. در این بینانیم که شک ایله بیام و مود این
ند مارکسیستی تویله مرما بیداری ساکید کرد. و بد مرلنی
هزاره ای ایالات ایک برلیه ابوروثشم، با اندجه به حملت
دوچار شد. بخواهی این امراء ای
حیثیتی که بینانیم ای بیهوده ای
تیمینی که بینانیم ای
سی ای که بینانیم ای
تیمینی که بینانیم ای
تیمینی که بینانیم ای
مختوا، خلف فروشانه و نوخانی پوپولست هارا ای ای ای ای ای
سلطه دشکر خرد بوروزاری سر جشنست که مونته است ایران بیان
پیشنهاد.

* * سوسالیسم به عالم ترین معنای خود تقدیم کنید و مسیر ما را در این دنیا
و استثمار در آینین نظام بگیرید. نیکن این شغل را بدینها بیشتر
رسانید و مسهم علمی ما را کم کنید و ابتکانی از مهدگاهی که بود و انسانی
تاریخی را که بودیم بگویید و بگویید که میتوانیم خوبی را برای این انسانی
و این اندیشه ای شناخت نهادیم و این ایشانی از این مده
ایده ای را بود و بسته داشد و می خواست از این ایشانی
امام از ایشانی ساخت و این ایشانی را از این ایشانی
از رمان فردیم بسوزرو و کردن همه مردم فراتر منتهی نشد. فساد را
بداند که این رئیسی ایجاد شد و غافری را که قادر است جامعه
رسانید و مسهم علمی را بدینها بگویید و بگویید که میتوانیم خوبی را برای این انسانی

مارکیسم به دو شیوه نشان داد که بر ذممه بسازان
مرگبار جای میرا بدایاری، برولتاریا آنکه بر منافع
شناختی و مدنظری خود را متناسب با مفاهیم اسلامی
نمایاند و باید روحی پروری بپند. مارکیسم به روشنی
نمایاند که سلطنت اسلامی نشان دارد و در همین
ظاهر اسلامیت این شناخت را در عده بیرونی
نمایاند که سلطنت اسلامی اینجا مسماهیستی کلی از این
جهت درهم گردیدن معاشرین مکونتی بجزئی و انتقای
بیکشاوری برولتاریا است، مارکیسم اتفاقاً را مطلع مریج
و روشنی میان مسایر اندیشه های سوسیالیستی و همایرانیات دمکراتیک
شوند. و هر یک میان معاشر اسلامی و معاشر اسلامی و معاشر اسلامی
املاکات بوقوف را ساخت، اینجا شرایط منوکراشیک را به مثابه
ایجاد یا بنابراین مصلحتی نماید برولتاریا، و تعمیل امثبات
املاکات را مورد احترام قرار دهد. مارکیسم شفیعه معاوره اخلاق اسلامی
املاک را نمود، اینجا میتواند مارکیسم را میتواند
اعلام نمود.

و جایی که مورد چونکی بسیار برونشتا و با هم گرفتاری
که برای آنها میگواشت سازه میگشند، و امسیوں
و اندامی که این راسته بین برونشتا و افشار اندلسی
بر روی بروشن را محدود، مقید و محدود میگشند، از این
ست. خلیط استخراج برگات و روا و نیمهت میوه‌منی اور درمان و روز
دوستک ایشانست **پنجه** که این مبارزات هنوز برای برونشتا و با
مری هم شناختی شوند — اما برخورد ماوکتمندی —
نمیتوانند می‌شوند — ملائمه —

موسیالیسم خلقی ایران ما شاید لطفی احکام پایه
ای مادرگیم اخلاقی در تمام رسمیه‌های طرق و طریق و لغتن

پیشنهاد و نظریه از مجادلین طبق در انتخابات شیلپلایت-تغیر
مودودی و در همان حال هنی از نظر نام پذیریکار در ارگان
های خود، از آغاز روش اسلامی برای اتحاد عمل منصب میان
عوده، از مرسومیت شناختن سمت و موافقی شناوریکار - سیاست د
شیلپلایت پذیریکار و ... هزار دارند. عینکه «سید» در
زندگانی اینها معمق استدکه هست به قسمی مدت شنید از مناطع
شیلپلایت-برلواشی - معرفت و راضیت میکند، و دوچشمان به
مناطق مختلف برلواشی و برا معرفت مطبخ و نازل، که روزی هزار
بار تحت انتظام اهداف سارهای فوج فوج از این میمه.

مقاله... ادایه از صفحه ۴

این راستان نهند که اکتوبر آنچنان شرایط میتوانند که
اگر که سیاست پروژوشن را میباشد معمولی برای شعبه
قدرت سیاست دارد. در غیرین اینصورت، شمار دیدن چنگ به
چنگ داخلی و قبایم و... هرچهار خواست این از تدبیین بیش داده میشود.
و یقین است که اگر چنگ مخصوص در مرد پروژوشن را اسراور
من هد، تدبیین آنچنان شاکنک میمینی است که من شاکنکی او
را غریب طایع جذبیه به مهترین وحدتگیری شناسد. گذشت همه
آن درین میان تدبیین اکتوبر معمولی است که انتقال از جانب
منک سپلورا میگردید. و میگذرد که دوروز ایران و فرانزی مطوفرا
ورود شاهام قرار گرفته است. اکتوبر که مغایله بروختای
با سنتهاجوم بورزوآزادگان می رسد، بینکه امر سازماندهی
و ارتقا اتفاقی بروختای را، که شرط لازم نزدیک شدن به

مورد معرفه کنی خانگی همین گمومیتی بین ازبک‌ها
فقط آن یک میان خانگی برگزار شد. از مردمانه است، و این
شنبه نود او عقدن گیری برپا شد و روش گمومیتی در این شنبه‌ها
و تسلیمانی می‌گذرد. از سایر باریهای پس از قیام ماه می‌گذارد. هنگام این
عامتی را داشت اندک اینکه نهم نهم ماه می‌گذارد. همچنانه یک شنبه
ساخته است. شناخت علیم خانگی‌ها اخراجی، بینی شکوفت
زیبم چهارده است. اسلامی توپخانه‌ها شنبه شویست ها و بیدنی های
اسباب اپوزیسون اسریا شویسته نویزند آنرا کروک و پسندیده‌ها
و لاغرم سرتیفیکات را برگزینند. این شنبه از هردوستی
آندر اندیمان خواهد بود که همین گمومیتی را به دنبال خود می‌گذارند.
از لاهیدی شوربک خود، و بنی توجهی اش به امور برداشته و نشان
کنیک پرورشی کنند. هنگامی که می‌گذارد می‌گذارد. همچنانه یک شنبه
نهان ماه اکتوبر را موکب‌گردی‌ها و مباراکات درون جهان گمومیتی بر
مرحله ایجاد نمی‌گذارد. این ماه آنست

بروگرای موسیالت است، ممکن بر استقلال سیاسی - شکلکارانی و شعبده روش و نقیق هدفهایی، و به معنای تدبیرت هرچویس امر پر منش مذکور آنکه، هرود تدبیر، راهی بسته برخورد خواهد آمد، و با تکثیف این بیانات، مسازه از این میانه بسیار کمتر نخواهد بود. این تاکید مصلحتی و این شرط ثابت است، اما این میانه بسیار کمتر ممکن است در این داده باشد.

۴) **خانه هدابندها** (سویاهمیم) و **نمی**
تبرورت امثلاً هژمونی بروولتاریا در **انقلاب** دموکراتیک
نمی درونه به خلی علی عروت هژمونی سویاهمیم مسئله بروولتاریا
نمیر کشیده، سواره برای ایجاد حرب، جزوی که نهاده
نمی خواهد و باید بر سوابع اینستوار پایه باشد، در نزدیک
سویاهمیم استهای **لختی ایران** به بیانه برای ان جناب
از زمان سیاسی ای کاهیم بیاند که نادر بیانش "نگاهها را بر
کنند". و مطلع شدن افشار علیقی را نمایندگی نمایند.
سویاهمیم مطلع بود راه نمیخواهد بروزه دستیاریه ای اخوب
برنده و **خانکی لئینین** و پیوند سویاهمیم علیم با همین
مسئله بروولتاریا، لشکه حامل "پرسوه وحدت" - پرسوه ای
که از فرار آپورنوتیسم حاکم بر نیشن کوشتنی به افسوس
بینه و **آسمازه های موجود** را وجود بدهد، تحریک میکند.
نهاد نیشن که در تراپت شکوفه معمیل خط منی و دیدگاه های خوده
سویاهمیم در نیشن کوشتنی میگردند، چنان خلقی ای از آرایه ای مجد
حرب، نشانه میتواند بر قدم داشتن مقوله "خلق" مسرز
برولتاریا - هنگی باشد. اگر انسجام احکام مارکسیم
با نیشن از این ای از آن است که سویاهمیم علیم با همین
حرب چند طبقه و یا چند واحد را به میانه هدفت نمایندگانی
و افسوس خود اعلام کنند، بروزه اینان به قدره بجز اینشان
به همان برتناحها و سیاستها سوق داده، میتواند کشیده در
والغبته در میانه **حکایت** افسوس افشار علیقی را به بیکان در میسر
گردیده و مسکن کند، لایهی در میاره برای طرد آپورنوتیسم،
ظاهره نیشن از مردمی و اعلم موافق بود و دوست بر سر
مقولات بر سرمه ای و سی نداشت نیست به تبرورت میاره بیک
برای میشانی به نیک مرتا رسه روشن نسبتی، شایع گردید منازره
برای وحدت مدول میشوند کارگری به معلمه برای میوری نمیخونند
برای وحدت روزگاری و ایجاد میکاران، ... آن خصوصیات را بروزه میان
نیشن استهای علیقی ما است که از آن اکنون چند و چند "جزوی"
را که برای دستیاری به آن لذتمنی گشته، سرمه میزاید.

۴) و با افکر می‌توان از سویا نیم طلای ایران
من بن گفت این آنکه به مکاتب رسمی حاکم بر این میان می‌شوند
کوششی اشاره کرد. این سکانه‌ها در طبقه و غیره و همان
گروهی و سازمانهای مختلف کوششی شان نمی‌شوند بلکه
منصفانی به مکاتب پولیسی بر این جنبش از این طریق دارند.
سویا نیم است طلای که فاشیه و بزرگ میان پرولتا ریسی
پولیسی است و غیره بوزاره از مکاتب راهنمایی در اینجا برداشته
است، منیوناده در همان حال بر طرف اینجا ایندیشان و
حولت در مفدوت پرولتا راهنمایی دارد. اگر مرد میان منصفانی
کوششی و مکاتب این طریق بوزاره ایشان در سویا و شاگردی
معفو و مددکش کرده، اگر فروخت اشتغال پرولتا ریسی در شوری
آنچه بدهیم اگر که می‌خواهد این راهنمایی را
و همکری برای دید و بعثت داشته باشد همان خواهش کی بسیار
نمی‌باشد بزرگ طوب را با مکاتب اینسپکتور بوزاره ایشان روشن
کشند، و برای استثنای و اخراج بزناه و شاگردی پرولتا
کوششی و شرکتکاری کردند، در کار خود اند. معلمات و مفات
با این سوابق شکنیک مکاتب اینسپکتور بوزاره ایشان به مظاهره زیرینه
مازی برای شکنیک "جهمه‌لیل" از بکو و دفاتر سازمانی
برای امور اخراج "نظام ساماندهی پرولتا ریسی" بر این جمهه" از
پولیسی دیدار، شکنیک کوششی پرولتا ریسی طلای است، از اینسره
ست که می‌بینیم که چنانکه بوزاره ایشان کوششی اینهود
نمی‌باشد پولیسی، ساتراش و دوسره و اولیه اینجا میان اینها



را بخوانید!
ودرنگنیرویخش آن
مارایاری گنید

۱۰۳- پا سلیمانیه از صفحه ۱

لائش میراچی و پاداچاره امید به شنیدن ما، کیمیه هنر برداشت

لدرولوکات، گواری و آوارگی و پربرامان "جان و مال" و ساموس
شونده ها و رنگوب اتنان را بستان بهره ای دارد، موغوفتی است
که این روش برای رفع خودرو باشد و در عرض چند ساعت، رفاقت که متن بازترها
از این راهات را میگیرد. مثلاً در این روش، میتواند میوه های مخصوصی
اگر احساس اوتومبیستی اش در اثر جنگ درهم شکسته باشد
فرموده و سریع و درود منسخه ای از این میوه های خاص را
در قدر نیاز، در یک لامپ غیر مجهوله داشته باشد.

پکاربریدن ما را کیستی تر همچ یک ادامه سلسلت مهندسی ترقی
در استعمال منع از فرسخ مهندسی میگیریم آنست که دست بوروسی
بعلی از متوات و اقامی و ماهیت آن سیاست که مجرم مهندس
نه است از نفعه نظر معاشران انسانی طبقاً جمله این دستور
شده: پهپاد شکنی سفلی هول از لذتین سمعی مهندس و دادم بد
این با آن کشته لذتین در مواد مهندسی هم اهرباهمی وجود
فاو اهرباهمی انتقام میگیرد، لئن کسر عرض میگرد کشته
لذین قبول از بروزه شعاعی به خاتمه اهرباهمی و بروایتی و
منخره این جه گست متوات و اقامی و ماهیت است اهرباهمی
با اهرباهمی را اهرباهمی مطلق ساخت اساساً این طبقاً در این مرحله
از احتمال سرمایه داری، تحریف کرده است اهرباهمی اساسی
طبقاً معاشران انسانی طبقاً مهندسی مهندسی اساسی
که (۱) معاشران انسانی با اندیشمندی مهندسی مهندسی اساسی
که (۲) معاشران انسانی طبقاً درگذرهای پیشترنده سرمایه داری
به نهایت حدیث و بر روزی میگذرد (۳) سرمایه دهندگان تحقیق

پیگار اسما و پریمیر این "سنه پچ" غرم خرم کرد ملت
که ناکنیک بشنویکی - با دروغ فوج باد بخت - ناکنیک بستو
شدها - و اعذبها رکمد و پرای اسما ناکنیک شاگزیر به شوری هنگاهی
آذربایجانی خستت منود شناوارد ناکنیک اسما ری خود
هدیه شد - "خندول منج" راجه ایلی به سکانه اعلیٰ راموشه گند.
پیگار متوجه نهضت که ناکنیک اسما ری بینو و دشنه آن کنی
من بوانته ب ناکنیک بشنویکی دست بیاند که نیواسه ماشید
مشی ناکنیکی خود ابرو را شعبات امامی مرویوط به مسابیک
نمحل پروردی ایلی ایلی ایلی ایلی ایلی ایلی ایلی ایلی ایلی
مقبل تاریخی معین اسما و سعاده و باز از پیش ایلی ایلی ایلی
سیاسی و دروزی - گهانه رفاه لطفه مدهین - این منی ناکنیکی در ایلکل
ناکنیک های سینی مغلوب ماز ایط و وزن - گهانه ایان و همیست
سیاسی طرق دخانه کند. ایسکه چکوشون پیگار قاد دنیوه و که
و اصحاب اسیس در هنایات منصلاب پرولتاریا و دورزی ای
واریشتو گهانه دنیاگرد روسیه ای خراطمه نوین و دروسرخ
ناکنیک برای این شرایط در خوانین مین آنرا خشم و پایه خشم
و سخنی بک رشته از امول ناکنیک کومونیستی - از جمله شوری
قیام - و خفت استقلالی و ... کنده دند - موظفونی است که
باید مغلوب به مردم آن بیهوده ایم - ای ایشان
ای ایسی تزوی - ای ایسی شوار میه شکرور - که پیگار من
اور یاری می شرایط نوین که معدنیت ساختن اسلوب را رکھمیست
تحلیل میخسند ای ایکنستیتو و همچنین ایمه کنیا کی ای اکدره رمسه
عدم فرقه می سداد ای ایزیرا لیستی سرور داده سوره بخت لسراد
میره

۲- سندل ساخت اسلوب مارکیمنشی تحلیل سعف و چیز مخفی
”سندل آدا“ مدیاگفتار مهندسی امنیت ایرانی لندنی - پردازش درم آن راهنمای
 و پیکر این زنگ از مارکیمنشها برای اراده نظرات شوراییگاه
 شان در مردمه حکم و پروردوده منع از فرهنگ منع بگار می بینند ،
 نگرانی از مساید و میسانی های انتشاری مثل قول اولین انسین
 می کنند شا خواهید را باعث کرد که چنگ چنگ تحلیل متعارف
 دست داده است . و ایست مدخل میدان از اولی یکباره :
”بینیکوشه“ مطلع روزم های روشی هایی بینت و جمهوری اسلامه
 هی غلخانه هر چیز را توجه نظر نداشت ، سرکوب اشغالگران
 و مادرین گرفتند از آن شووه های کارگردانی و دینگ های دیگر را می خواستند
 کشان از ساله ”ماهیانه“ می خواستند مسوی یک دفعهن ”تلی“ است .
 این سیاست است که هی شنید روزی های فوق دلکه
 روزیم شاه و ساسانی و دیلم های ارتقایی در سراسر خارجیم
 سپاه مدت زده است . از اینها بهترین چهارکار مسمیه ۲۷ بهبا -
 و از اکثر اخراجی های سنت ”سکا“ ایران و هزار ، سرشی ایزاجانی
 دارد . ”تالکید از مراحت .)

پیکار مخچه نیست درست به همان دلیلی که خود ذکر می‌گند، بعیض به دلیل آنکه همایشی که اداره اشتراحتک ایران و فرانس مینهاد «نیابتیت» است که... شما می‌روید همان مانع از جوانی در سراسر تاریخ بدهد من مدت زده‌اند... از تعطیلی مشغف از این حکم مشغف نداشتم و نادم... غفران و قدرت و نعمت چنین اداره نیابت است را گاروپا خودر نموده است... این مخلوص که شما حکم های ارتضایی خود را سراسر تاریخ اداره همان «نیابتیت» ای ارتضایی و درگیری‌هایی که نهادن موکشور (پیکار) اعلامیه شماره ۹۴۵۰... اداره نیابت ها و شناختیتی سن دروزیم... نیابت و شناختی که دارایی را برای خود و هویت روشنی است... (تمیمه پنکا ۷۵) [۲۵]، اداره سازمانی اشتراحتک کاذب... خودرو طرف (پیکار ۵، خسمه)، وظایع آنکه اداره نیابتیه خوش عای دارو زیرزم... دوکشور، دوخطه هاکم درود و کشور، موخان... سلطان خود را و خودگذرن از نیابتیه می‌داند... این مخدوشی است که این خوبیده خوشی های طرقی همین به آنها نهادن حقیقی رسیده است که این از سرخوردن شان به یکدیگر بر این سلطه معینه های تبر و شک و چکار شنوسنیده می‌شوند از آن نظرله به سعد... درگیری ها... «نمادهاد» و «نیابت ها»... ساده و ساده... و این مفاده که جسی خندها که در این اتفاقات گذشت.



ارتجاعی ایران و عراق... همچیک کارگزاریک امپریالیسم "نمیستند. (واین تقصیر بیکار نبیست، ظلمی است که برولتا ریا ورش مبارزه طبقاتی او به بیکار و داشت است...) اگر رژیم های ارتজاعی ایران و عراق "هیک کارگزار بک امپریالیسم" می بودند، در آنصورت بیکار می توانست بشوری جنگها امپریالیستی را - به همان درک امپریالیسم بعنوان سیاست ها - به سولوت بر واقعیت جنگ ایران و عراق بااظر کند و بامداد ایرسا اعلام دارد؛ این جنگ ادامه همان "سیاستها" "تفاهدها" "تبیله ها" "دوقدرت امپریالیستی" و غیر عادلانه است! اما اگر بک تشوهی "بوسیده و رسانده راکه بزرگ بروند سوسیال - شوونسته است" (از خود بیکار است) نشان درخدمت توضیح واقعیت گماشت چه باید کرد؟ باید واقعیت را در دل شوری تباشد و عطرور که ممکن است شوری رانجات داد و خود را از ورنکستکی میانی رهاند؛ واین شام هنوبیکار است! بیکار می شویسد؛ "ابنک امپریالیسم امریکا از این جنگ می تواند به شفع سیاست خود بهره کبردا مر مسلمی است که همچنانه مورد تردید مانشود است. ولی به همان اندازه هرای ماشک و اپهای وجود شدارکه رژیم ضدطبقی عراق کارگزار امپریالیسم آمریکائیست و علی رغم هرگونه نشانی هم که امریکا داشته باشد، این حکم نمی تواند در درجه اول واز لحاظ ماهیت ادامه همان سیاست ها و تضاد قبلي بین رژیم حمیروی اسلامی و رژیم بعض عراق نباشد، سیاست و تضادی که در دوره رژیم شاهزاده خان و جه در دوره رژیم جمهوری اسلامی، دارای تاریخچه و هویت روشنی است." (ضییعه بیکار ۲۵)

بیهیوم که بیکار این سیاست و تضاد را چه تعریف می کند، نهضتین عبادت از باراگراف آخرین "جنگ ایران و عراق" سرشتی ارتজاعی دارد "چنین است؛ "بدینگونه منظور رژیم های اینجا می تواند و جمهوری اسلامی علده بی شایسته توسعه طلبانه آنها..." ایا... از هنگام ناسیم رژیم حمیروی اسلامی در ایران هردو رژیم تسبیت به خلق های یکدیگر بک سیاست توسعه طلبانه را به پیش ببرد" (بیکار ۷۴)، و تبیز "هدف رژیم فاشیستی عراقی از این جنگ، جامه همل پوشاندن بد آرزوی استلال طلبانه توسعه طلبانه بورژواشی خوش، ضمیمه کردن خوزستان به عراق و کنترل خلیج فارس و پیش نشینی های آن است" (مواضع اعلایمیه شماره ۹۸). (تاکیدها از ماست).

نشانه مشهودی که توسعه طلبی در این دوران می توانست داشته باشد، خارج ساخت مناطق نفوذ، حوزه های تولید فتو سود امپریالیستی بوسیله بک سرمایه امپریالیستی از جنگ ندرت امپریالیستی دیگر است؛ زیرا در عصر امپریالیسم تضییم هجان بین اتحادیه های سرمایه داران به پایان رسیده و همان تضییم می تواند تجدید تضییم کردد. بیکار "ایده و سواده و بوسیده امپریالیسم بیرون از مرزه هاراکه بیکار بمنه موسیال شوسته است" تا آنجا که امپریالیسم در شناختن بیرون از آن می فهمد، یعنی قدرت های امپریالیستی که سیطره ای را در این مناطق کنده اند. خارج از گوچه های تکه دارکه تمردد سرداشتن کلاهی از این شمایر خویشند و بیش چشم آنکه در کشور تحت ملطه رابه قاتم امپریالیسم کوچولوهاشی می آید که هر یک بینه ای از این خارج کردن حوزه های تولید فوق سود از جنگ بکشید "سباستی توسعه طلبانه را" نسبت به خلق های یکدیگر "تسارع می کنند! دینی ترشی در جبال بکه ارزش صرف قبلي شوری فیض و غارت سرون موزی حفظ شده، ارزش صرف دیگری هم برای آن کشف شده است و بیکار و راجه بایک اگر ارزش صرف قبلي ایسر شوری دیگر خرد را تدارد، او بایه بازار آوردن شکل جدیدا کشف شده ارزش صرف شوری بپیش فریا دیروآ و دین جنین حتی علی العموم ناعادله است و ما هیت آنرا همان سیاست توسعه طلبی ای شکل می دهد که ما هیت جنگ ارتজاعی ایران و آشور باستان را شکل می داد!

III. تاکتیک اختیاری بیکار و میانی آن

بیکار پس از آنکه ناعادله سودن چک را اثبات کرده

درباره جنگ، ضمیمه بیکار (۷۵) به همان اندازه بیشتر خود را در زمرة آن دسته از دوستان مارکسیسم قرار گرفته دهد که هرگاهی یک تز در مارکسیسم اهمیت عملی می باشد آن را مستبد ساخته و از آن کارگزاری می سازند.

۲۷. آشته فکری در درگ متناسبات امپریالیستی

نمی توان گفته انتبهات بیکار دروز سنه متدل ماختن اسلوب مارکسیستی تحلیل منحصر از جنگ مشخص را مدون اشاره به آشته نکری ای که در زمینه عدم درگ متناسبات امپریالیستی از خود سورز می دهد مورد بررسی قرار داد. اما از آنچه اکنون آشته نکری بیکار به حول ماله و استگی سیاسی - و بایا اصطلاح خاص تری که خود بیکار سکاومی بر سالمه "کارگزاری" - برود می گنند، اول و به اجمال چگونگی طرح این ماله رادر شسواری لبینی امپریالیسم خاطر نشان می سازیم.

شوری لبینی، امپریالیسم را مقدم برهجه بیز به متابه سالارین مرحله نکامل سرمایه داری و عمر تبدیل سرمایه داری به نظامی چنانی بر اساس تقسیم مشخص جهان به گثوارهای متوجه بل و تحت سلطه توضیح داده و برواین نکته به عنوان "ما هیست امپریالیسم"، "جوهر آن" تاکید میورزد. امپریالیسم نظامی است که اولاً متناسبات کاروسیمه دره کنور و در درون مرزهای هر دولت معین سعنوان جزئی از نظام جهانی سرمایه داری امپریالیستی، و به اعتبار مکان خاص این کشور در این نظام متوجه بیز تولید می گردد. شانبا روابط متقابل درونی برویان درکل این نظام، و اقتدار مختلف آن در درون مرزهای هرکشور که بر مبنای متناسبات کل این طبقه با بیولتاریا شعبین می گردد آنرا می به ہزموشی بورژوازی اتحادی و امپریالیستی در درون این طبقه می انجامد. این موضوع که رژیم و حکومت بکشور نجت سلطه تاجه حد در و استگی کامل با اشکال بینه می شنی از و استگی سیاسی به این با آن اتحادیه، با دولت امپریالیستی می باشد؛ با بیعتاریت دیگر این امر که حکومت سورژوازی دربک کشور سرمایه داری تحت سلطه بلواسنه، بعنوان "کارگزار" توسط شایستگان مستقیم، تزدیک و وابسته این با آن دولت امپریالیستی رهبری و اداره می شودیانه، موضوع است که تمام این طبقه در رشد می ازره توده ها علیه امپریالیسم رسویزه مبارزه طبقاتی کل مورژوازی و بیولتاریا و نتا بسیج حاصل از این مبارزه در آن گثور معنین تحت سلطه ده ره مقطعه معنین تاریخی بستگی دارد؛ سرمایه امپریالیستی و بورژوازی امپریالیستی علیا لاصول می تواند زیر لوای "غیر کارگزار و تین" و نتا و استه تربین رژیم های نیز ابورات خوبی را بوسیله اهتمای دیگری از جمله عقد اتحادیهای خومی با گردانشگان رژیم، رشه، فائد کردن وغیره به پیش برد. اما حالت مظلوب سیل سی برای این سرمایه - و در تحلیل شهادت سرمایه های بازار داخلی، گثور نجت سلطه -، و استگی سیاسی هرچه کا ملشوی و سلار اساطر رژیم این گثورها بوسیله شایستگان مستقیم و کارگزار خود است. حال به جنگ و چون این قضیه در شرذد بیکار بپردازیم، در آن بخش از شایستگی بیکار درباره جنگ که با عنوان "نشش امپریالیستی" در سهره بوداری از جنگ ایران و عراق نشاید در امشیز کرد" مشخص شده، می خواهیم:

"رژیم های ارتजاعی ایران و عراق علی گم آنکه هردو جزئی از سیستم جهانی امپریالیسم و نظام مستحراستی آن بوده و سه اشکال مختلف امپریالیسم و استگی هستند، ولی همچیک را نمی توان درست کارگزاریک امپریالیسم نامید".

در گرین شد اند بیکار بخوبی می داند که رژیم در کشور سخن و قتنی با افت ارتজاعی هم بکار می رود. مفهوم دیگری بجز حکومت آن، با اعدادی از شایستگان سرمایه طبقه حاکم آن گشته گشته ابزارهای قدرت دولتی را در دست دارند، شداد و بیکار با توضیح "سیستم جهانی امپریالیسم را سیستم جهانی سیلشاه طریق رژیم ها، آشکارا امپریالیسم را سیستم جهانی سیلشاه حکومت و قدرت های سرمایه بدل کرده است، بیکار ماجنین دیگر شکوریکی از امپریالیسم - امپریالیسم سیستم سیاست ها - در سرخورد به ماله جنگ به این مغل سرمی خورده "رژیم ای

ମୁଖ୍ୟ ପାତ୍ର

پیراکنندگی و شستت در درون صفو بورزا زی ایران ، و در سطح دیگر و سطح خاطر نقش سلطنت پیشین این سورزا زی ، شستت و پرا - گندگی در درون صفو بورزا زی مسطقه ؛ فرسه دیدن اسرا رهای تقدیر دولتی سورزا زی ایران و تحمیل شدی دستاوردهای دموکراتیک قبایم به حکومت کنونی این سورزا زی . و از سوی دیگر ، رشد و سبیع حنیش کارگری و کمونیستی ایران در بناء دستا و ردهای دموکراتیک قبایم ؛ شروع و گرفتن شنکلات کارگری و کمونیستی ؛ حضور نوده مردم در عرصه مبارزه سیاسی ، و استکان این انقلاب در مبارزات شود و دارد دیگر کشورهای منطقه . سر این منا ، محتوا و اقیانی سیاست کلیت سورزا زی در این مسطقه از تنبیمات موجود سلطنه امیربا لحمد آ مرکار امر کوب فطیعی و کامل انقلاب ایران ، احسان شکل مطلوب حاکم است سیاسی و شامی و شتمیت محمد هزمی سیاسی کامل امیربا لیسم آ مریکا سو سلطنه و بازگرداندن وحدت دروسی صفو سورزا زی شنکل می دهد . حکم رژیم سنتی عراق و رژیم جمهوری اسلامی ایران ، على رغم آنکه از دل اختلافات پیشین ، در گیر بهای قدری و تسلیفات سایه آمان بظهور مرد ، ادامه این سیاست و شنا این سیاست است .

بیش از آنکه کسی به طرح ناکنیک در تقابل حکم سپردازد، ایسا ماده متن ناکنیک برولتاریا سایسا-برولتاریا را تحریف نکرده باشد. من ناکنیک سرولتاریا که محو اهد بربا به واقعیت‌باشد در مناسات متناسب برولتاریا. و سورزاوی استوارها شدحسن‌حواله‌سود: دفاع از انقلاب و دستاوردهای دموکراتیک آن، سازه های میراث این دستاوردهای خواهای است از وجودت مذوف و تحکیم با به های تدریب سورزاوی و تخصیت اورده‌دمت تحریف و تشنگل برولتاریا، گسترش و ارتقا، ساروه برولتاریا به مازره کیوبیستی او، تشنگل حزب کمومیت، کردانی و فوایندادرگ و گرسنگ آزادگی سرای حمله و تصرف قدرت سیاسی. سورزاوی و تشنگل شایط مبارزه طبقات، این وظیفه را دربرآورده مازره مدد که وضیحت سوین را از سلطه طیپر روابط طبقات در لحظه حاضر اینست از: (۱) بورزاوی ایحصاری تحت هژمونی امیرالبسم آمریکا برای سارگردانند وحدت مذوف سورزاوی می‌کوشند که به طرق تهیی بروسه حاکمین شدن و با تحول رژیم حکومی اسلامی را با حکومی از ساسدگان مستتبم خود نرسانند و تسخیل کند. رژیم حمیوری اسلامی سرای حفظ بودجه‌تندیود بیا به هاشم را هرچه بینتر سر احتمات شویستی ای استوار می‌سارد که در حدیت تحول آن قرار حواهد گرفت. (۲) شیرو و های دموکرات خوده سورزاوی و ایما اپورتوونستها خود را در خدماتیست‌های دورسی سورزاوی نثار داده و بدنبال سورزاوی لیبرال کشاوره می‌شود. (۳) حنش کمومیتی زیر مسلط اورتوبسم فرار دارد، نخود کمومیم در خدمتش اگرگر اسدک است و موده‌های عقب مابده کارگر را اختاب شویستی فرا گرفته است.

آیا ما بپرولتاریا را در خدمت حل این مسأله
درروشی ، وحدت ساخت و تقویت ملطف سوروزواری قرار می دهیم
و یا امسک خواهیم نداشت از این مسأله درونی سوروزواری
برای نصف هر چه سیشن سوروزواری و تربیت و تشکیل سالانه
پرولتاریا استناده کیم ؟ اس آن سوال اساسی است که
وهم و این مسأله در لحظه حاضر سا سرسختی کامل درس ایرما
قرارداده است و شمام حضنه سوال به شیوه اینستی و آمار کوب سیمینستی
خوده سوروزواری از خط مشی استراتیجی اینستی پرولتاری بر
اس جگونکی باسخی که سوال اس ارائه می گردد متهم
می شود .

کسی که وصفیت سوییں ساسی را صححا ارزیابی کرده و بتواند حتمی سروشوئی و فنادار ساخت، سادستون سخنی دادن مسازه را علیه رسم جمهوری اسلامی، شوه سازه علیه

مدعی می شود که "ناکتب کوششیها بر منای سرشت حنگتمیین می شود" ، وسای اثبات ادعای خود نمی راند نهادت می طلبید: "وقتی حنگ سه مثابه جنگی شناخته شدکه هدف آن آزادی ملی است یک ناکتب از آن ناشی می شود وقتی به مثابه یک حنگ اصیر بالبستی شناخته شد یک شاکتسک دیگر" . و بیکار این گفتند: نمی شود که "ناکتب کوششیها بر منای سرشت حنگتمیین می شود" ، وسای اثبات ادعای خود نمی راند نهادت می طلبید: "وقتی حنگ سه مثابه جنگی شناخته شدکه هدف آن آزادی ملی است یک ناکتب از آن ناشی می شود وقتی به مثابه یک حنگ اصیر بالبستی شناخته شد یک شاکتسک دیگر" . و بیکار این گفتند: نمی شود که "ناکتب کوششیها بر منای سرشت حنگتمیین می شود" ، وسای اثبات ادعای خود نمی راند نهادت می طلبید: "وقتی حنگ سه مثابه جنگی شناخته شدکه هدف آن آزادی ملی است یک ناکتب از آن ناشی می شود وقتی به مثابه یک حنگ اصیر بالبستی شناخته شد یک شاکتسک دیگر" . و بیکار این گفتند:

"تسنی تاکتیک ما در حمله بیر عادله متوین کردن حنفی و فوری- حنک سایپروولنا رسانی کشورهای دیگر و حکمدهن با سورژواری خودی است و تاکتیک ما در حمله بیر عادله شرکت هلال در آن . اما اگر سلطنت کشور خود را سورژواری در سیمهن ما این قشر سه سازمان های م.ل. ناشر بگاردو آسیا سا این تاکتیک لئنیسی به معارضه بیوچیزند ماسا پسردی در اصطلاح راسایشمن می اوریم . " (بیکار ۲۵)

ماهم اجزاء می خواهیم که در مقابل این موح تفسیر جزءی سوزروایی لئین در "سین ما" ، اولالر روم ذات و مات در گفته های لئین و سند اصول تاکتیک لئین را با آور گردیم، لئین در مرسلا و واصا گفته است (زین بیکاری حوب نگاه کن بیکار ۷۵ ، سخه ۱۵ ، سنه دوم ، بطر ۱۴۰۲!) : "جگ امسالستی" و "جگی که هد آن آزادی ملی است " و "جگ عادلاتش" و "تبر عادلات"! جگ امیر باللسنی "ناعادلانه" است ، اما هر جگ امیر باللسنی "ناعادلانه" جنگ امیر باللسنی نیست . جنگی که هد آن آزادی ملی است "عادلامه" است ، اما هر جگ عادلانه "جگی" نیست که هد آن آزادی ملی باشد . اینکوئه عام کردن بدبده های خاص اولس حقه در تقلب فکری خود سوزروایی واپورتو- سنتی است . واما سند ، لس تاکتیک های خود را در سخورد مشخص به در جگ منحص طرح می کند . جگ امیر باللسنی ، جنگی است سرای اشنا ، حقه و ادامه ملطف سرمایه داری مختصر و سرزو سخن تجادلگسین سورزوازی و برولتاریا که فوق المقادیر حدث ساخت ایم . تا چنگ لسنتی ، سنتی بر تبدل این جگ به جگ داخلی نه از سرشت "عادلانه" یا "ناعادلانه" سودن این چنگ ، سلکه سطور کامل بر واقعیات عمیق و سبادی می اسات مقابل برولتاریا و سورزوازی استوار است و چنگ راسیوان و صفتی ساسی - اجتماعی و انسانی ارزیابی می کند که سطبه تراویط عسی حاصل ار آن امکان سرانداختن سورزوازی را فرامی سازد . ساکر مائل ساشدمای ادعای کسم که تاکتیک لئین شهار جگ ، سلک از سرسی آن واقعیات مربوط به آن متناسبی است نساج می گردد که خود چنگ سز ناشی از آن است . اضافه موردن جگی که هد آن آزادی ملی است . تاکتیک شرکت در اس جگ نه ساطر سرشت آن و نه سطبه تراویط ، بلکه از مnasات مین سورزوازی و برولتاریا استنثای می گردد . برولتاریا که هزوز مراتل و نه خود را طی شکوه و ماید در جگ علیه استداد و ستم ملی در کنای سورزوازی دموکرات ، و مانشای تا بیکبری این سورزوازی ، تبلیغ دشمنی اصولی خود ساواه و ... شرکت حوب دستا ار طریق شرکت در اس جگ و درسیاء دستا ورد های حاصل از آن سواد می افاضه می ازمان دهد .

کسی که سخواه هد فنر فکری خود را نه حاب لئنس و در پرس
کسی های لئنس بسیار سازد، اولاً آبید حکم حاصل راهه بسوان
حکمی علی التعوم "نا عادله" ، سلک سطون منحصر و بسوان جسکی
در مطر گردیده: ۱) در غیر امیریالیسم و در چارچوب شخصیت هم
جهان به گثوارهای متربول و تحت سلطه ۲) بین دو گشتوسر مایه
داری سخت سلطه و در محدوده مناسات امیریالیستی تدبیمات
موجود امیریالیستی، نوع بافت است. ناسا، وسای طرح
سماکسک و انشا سرویسی، قتل از هرجس ساد آن و اتفاقات
عمیقی و سادی شربروسوط به مناسات منتمیل پیرولتارسا و
سورزو ری در این محدوده از تقسیمات موجوداً میریالیستی را
که حکم نیریاشی از آست. موردرسوسی فرازداده و دخترها
و اتفاقی ساست سورزو ری را تعریف کرده ساد. این واقعیات
کدام است؟ سرورا سفلات ایران و اربیکو، اردبیل رفتنه شکل
مطلوب حاکمیت سیا س امیریالیسم سرازمان، و سادن اعتصار
ستند یا به های هژوسی سیا امیریالیسم آمریکا بر منظمه

لیستی ما چنین حکم می‌کند) تنها نشانگر پکی از ضعفهای جمیع جنبش‌گویندیستی ایران است.

اما تاکتیک طرح شده از طرف بیکار، تاکتیک "تبديل جنگ ارشادی به جنگ علیه ارتفاع"، تاکتیک طرح قیام در برابر جنگ، اولاً، برولتاریای ایران را در خدمت خل مناقشات درونی بورژوازی قرار می‌کند، بجای تقویت و تشكل برولتاریا با وظایف سیاسی لحظه حاضر، بجای تقویت مهباپزه برولتاریاشی، نیروهای پیشوپ برولتاری را هدر می‌دهد و در خدمت و حقوق ادوکاه بورژوازی قرار می‌گیرد، تنها این تاکتیک به وجود آنترنالیستی نبوده و فقط به شیوه "کیوسکی" (مونیسیم در شکل تاکتیک و نه محتوا) آن) آنترنالیستی است! این تاکتیک هم از لحاظ عینی خد انترناشونالیسم است، زیرا ها سوق دادن برولتاری ایران به سوی شکست موجب تحکیم تھر و ارتفاع امیریالیستی در کل منطقه می‌گردد و هم بر آن خط می‌خرد بورژوازی می‌شناسند که ملا در مقابل آنترنالیستی برولتاری فسراز گرفته و برولتاریای عراق نباید این خط می‌را اتخاذ کند، زیرا این خط می‌بینی رویزبونیسم بوجولیستی، برولتاری ریای عراق را در مبارزه برای اهداف طبقاتی خود به نکت خواهد کشاند!

انتظار برای عمل بزرگ قیام و آنترنالیستی فرار دادن آن با وظایف روز و لحظه حاضر، ظفره از سیاست و بروزش برولتاریا باروح مبارزه طبقاتی، عدم درک اهمیت مبارزه برای دستاوردهای گوچ در گسترش و ارتقاء مبارزه طبقاتی برولتاریا، و شدیدن پرسوه اندکشاف این مبارزه طبقاتی به قیام، چیزی شیفت جز ابتدائی ترین، خاتمه‌نی و مربخترین شکل آغاز شیم. و این همان چیزی است که بیکار در لفاظه تاکتیک بلشویکی "تبديل جنگ ارشادی به جنگ داخلی" بسی نما پس گذاشته است. با شیفت خواهیم دید که چگونه این آثارشیم در عمل به هم‌سیفیم می‌انجامد، اما بخت بمنیم که تاکتیک پیکار از کدام مبانی استنصال خد است.

بیکار در تئی از بیانیه‌اش زیر عنوان "تدست کرفتن سلاح، بینی قیام برای کسب قدرت توده‌ای" می‌نویسد: "اگر برولتاریا از موضوع خود در جنگ وارد شود، این مبنای دیگری ندارد هرچه قیام علیه بورژوازی، و اگر کارکران، دهقانان و مایه زحمتکشان از موضع مستقل به جنگ وارد شوند این مبنای دیگری ندارد جز قیام علیه امیریالیستی و سرمایه‌داری و استه حاکم در ایران". (تاکید از خود بیکار است)

ما قبله، و بیویه در مقامه "جدال هر سر تحقق سوسیا-لیسم خلقی" (مسوی سوسیالیسم ۱ و ۲) در ساره این تها بیان گزاردن بوجولیستی (رویزبونیستی) بین "قیام علیه بورژوازی" و "قیام علیه امیریالیستی و سرمایه‌داری و استه حاکم در ایران" مغلباً بحث‌کرده‌ایم. در اینجا کافی است که مفاهیم مارکسیستی اصطلاحات را بادآور شویم. "امیریالیسم و سرمایه‌داری و استه حاکم در ایران" ندارد جز مناسبات انتظامی در ایران، سرمایه‌داری امیریالیسم در ایران، سرمایه‌داری ایران بمنوان کشوری تحت سلطه در نظام جیانی سرمایه‌داری امیریالیستی. "قیام علیه امیریالیستی و سرمایه‌داری و استه حاکم در ایران" تنها این مفاهیم و مفهوم دیگری نتواند به مفهوم قیام علیه مناسبات سرمایه‌داری ایران درک شود و این قیام علیه مناسبات تولید سرمایه‌داری همان اقدام سرزگی است که آقای پرودون با "باکنگ های میان‌لایی" خود، اوشن ها "پول - کارشن" ... و بالآخره باکوشنین با شوری خود در مواجهه اتفاق دوست، خلیق را به آن دعوت کرده و با اینکار خود را بد بوده ساتر بورژوازی تبدیل می‌اختند. نخستین قدم مارکسیم آن بود که بورژوازی را به عنوان طبقه‌ای که این مناسبات را نمایندگی می‌کند از

ابن حزء خد انقلاب سوریه‌وا امیریالیستی را تغییر داده و جان شبهه ای انتخاب کند که متنطبق با صفات ارشادی کلیه‌نیروهای بالغه دشمن در لحظه حاضر باشد. در لحظه حاضر ما سی می‌شوند در خدمت رؤس علیه تهاجم عراق مبارزه کنند و نه می‌توانند با محدود کردن مبارزه به مبارزه فقط سازم در خدمت تهاجم درآشیم. شکست با پیروزی هر یک از طرفین درگیر که به تحکیم صفو بورژوازی بینجامد از نقله نظر مبارزه برولتاریا شی یک شکست محض می‌شود. تنها ارشاد و پاسخ‌گیری برومالیاتی‌برولتاریا شی در برای اسر رذیم جمهوری اسلامی و معاذله مستقل دوپراسر هر شروع شهاده خارجی می‌شوند از تقویت و تحکیم صفو بورژوازی جلوگیری کرده و نه تقویت و ارتقاء مبارزه برولتاریا متوجه گردد. کارکران را مسلح کنید! آزادی فحالت سیاسی باید تا زاد شود! سانسور باید لغو گردد! زندانیان سیاسی باید آزاد شود! خرج جنگ را ساید خود سرمایه‌داران و حکومت آنها بپردازند! سرمایه‌داران بمب هایاتان را روی سر هم بپریزید و نه کارکران! دست پاسدارها و کمیته‌ها از امور زندگی مردم کوتا! و... ارشاد چشم مطالباتی و جلب نیروهای عمل موجود کارگری به آن و بر مبنای متحقق ساختن ایسن مطالبات شرکت در جنگ، فقط و فقط به مبنای آن خواهند بود که کارکران از انقلاب خود در برای جنگ سرمایه‌داران دفاع می‌کنند، و برای دستاوردهایی می‌جنگند که در مبارزه علیه کل بورژوازی بست آورده و اکنون نیز بسط و تحقق این دستاوردهایی کل بورژوازی خواهد بود، مشکل ساختن نیروهای تضعیف خواهد گردید.

از سوی دیگر، مرکز ثقل تقویت و تشكل برولتاریا را در لحظه حاضر بدرستی تعیین کرده‌ایم. جنگ تمامی عرصه های دیگر مبارزه را تحت الشاع گذاشته است و احساسات شوبنیستی را در شوده غصب مانده کارکری دامن زده است. تنها با ارادت سانفع و انجی برولتاریا در این عرصه تقویت نیروهای برولتاریا شی با روح مبارزه طبقاتی علیه کل سریازی در مبارزه برای منافع و این شفاقتی خود، مشکل ساختن نیروهای این دستاوردهایی در این مبارزه، ما خواهیم شوانت هم سایر تقویتیم سوریه‌وازی مبارزه کنیم و دم مبارزه طبقاتی سرولتاریا را گسترش و ارتقاء بخیم.

سینکوونه تنها دفاع از انقلاب و مبارزه برای بسط دستاوردهای آن، می‌تواند تنها تاکتیک واقعی آنترنالیستی تالیستی برولتاریا ایران باشد. آنترنالیستی است زیرا از لحاظ عیسی ملتحمه‌ی هرچه بستره فیض بورژوازی در منطقه و می‌نماید از تحکیم پایه‌های تدریج سوریه‌وازی، به مبارزه برولتاریا نه تنها عراق؛ بلکه کل منطقه پایه می‌سازند و ساره برولتاریای ایران را بخوان در اصلی انقلاب در منطقه مستحکم می‌بازد. آنترنالیستی است زیرا سر آن خط منی ای منکی است که برولتاریا عراق و برولتاریا مسکن نیز باید همان خط می‌را در بیش‌گرفته و با احتیاط تدقیق شرایط مبارزه خود تاکتیک هایاتان را سرمیانی این خط منی شکل دختند. مبارزه طبقاتی علیه ارتفاع و تقویت این دستاوردهای این مبارزه، مبارزه مسادی و سط مبارزه طبقاتی برولتاریا در بروش و به استفساده از دستاوردهای این مبارزه، مبارزه مسادی و طرد اپورتوپیسم، این روشیم، چنین است آن خط می‌نامی که بهم برخشه لستی ما حکم می‌کنند از این شی و نیروهایی که بهم برخشه این خط می‌در عراقت در حد توان خود بنشیباشی مسادی و مسادی کنیم. اینکه چنین خط می‌شی تاکتیک ای در شرایط سوئی عراق در کدام تاکتیک‌های مشخص مبنای عملی خود را بی‌پاسه، مبتلیزم تدقیق روابط بالفعل طبقات در عراق و دیگر مؤلفه‌های تعمیم کننده پیک تاکتیک است. اگر جنبشی کجوسیستی ما نسی‌تواند بسطیل ملته اپورتوپیسم و نایرالیستی خرد بورژوازی بر آن در طرح مشخص چنین تاکتیک هایی بشه برولتاریای عراق کمک کند (که البته وظیفه آنترنالیستی



نظر منافع برولتاریا ارزیابی گردد.

کسانی که با "مشی جربیکی" در شکل مژده‌بندی گردیده‌اند بدون آنکه توانسته باشند از بنیاد تشوریک آن جداگردند، نمی‌توانند با هر بادی که در اثر تعبیر شکل سیاست‌های بودزیوازی به اشکال تحری قلنده می‌شود به تنقیح این سیاست‌های در مبارزه مسلحه برولتاریا شووند. بیکار گهه‌همچنان از موقع تولید کننده خردیده با حرکت‌می‌کند قیام در نظرش؛ (۱) ادامه مبارزه زحمتکشان با "کارگران، دهستانان و سایر زحمتکشان از موضع مستقل" علیه ارتتعاج است؛ (۲) کافی است که زحمتکشان به گرد "بکی از انتقامی ترین و پیکرتر ترین سازمان‌ها" جمع شود؛ (۳) زحمتکشان نسبت به ارتتعاج توهمند زادای شده باشند و تعامل رای مستد گرفتن اصلح‌به در آنان برآشکخته شده باشد؛ (۴) قیام می‌تواند منطقه‌ای ساده! و این نکته چهارم حاکی از آنست که بیکار هسوز از نز "نیمه مستعمره، شیمه شودال" دل نکنده و بساور ندارد که ایران سرمایه‌داری شده و در گذشت سرمایه‌داری موقعیت انتقامی نمی‌تواند منطقه‌ای باشد. زیرا بمحض آن انتقامی در کشور سرمایه‌داری اولاً بر پایه یک محض انتقامی کلی مگیرد که به پیوچونه جنسه منطقه‌ای - آنچنان که در جا نمی‌شیمه شودال بر پایه تحفظی و فاکتورهایی از این دست پیش می‌آید نداشته و سراسری است. شانیا در بحران حکومتی خود را آشکار می‌سازد که این یک‌هم کاملاً حشنه سراسری دارد، و شانیا جنبش کارگری به حرکت‌می‌آید که این نژوح‌بینی سراسری است.

بیکار بسیار مایل است که در مورد بورزیوازی متفاوت‌های موضعیت انتقامی به گردستان انتداد وردد. اما اینجا هم همان کنایه عام کردن بدبده‌های حاضر را مرتكب می‌شود. زیرا حبس‌گشتوشی غلق کرد ادامه استلال دموکراتیک ایران در این منطقه از کثور است. نایاب این حبسن از لحاظ نکلی ملی است. و بالاخره این‌سته زحمتکشان کرد در سال‌های ۴۶-۴۷ نیز آمادگی در دست‌گرفتن سلاح را از خود شنان داده‌اند!

۷۷. بیان شاکریز بیکار سب آثارشیز و بافتیم

بیش از این گفتیم که آثارشیم عبارت‌است از انتظار برای عمل بزرگ قیام و ظفره از وظایف سیاسی روز و لحظه حاضر و بدین ترتیب شلیم کشان برولتاریا در برای سیاست‌های بورزیوازی و تبدیل برولتاریا به پاسای ساکن سرای سیاست‌ها و تحولات درونی سیاست‌های بورزیوازی. بیکار که در ساریخ ۵۹/۲/۲ (ضممه نهاره ۲۲) فرمان تاکتیکی "در جاسی که متوجه‌ها آمده‌اند، قیام و مبارزه مسلحه شوده‌ای و در مناطق دیگر تدارک آن مطرح است" را صادر کرده است. بیش از رجوع به مرجع تاکتیکی خود، بینی "توده‌ها"، توده‌های سی‌شکلی از آدمیان که متفاوت تاریخی طبقاتی معینی که در زمان و مکان جاری ساده، به جزاً رزوی رعایتی از بیوگ "ارشاع" و "ستم" آنها را تعریف نمی‌کند، می‌نویسد:

"خطری که می‌تواند ما را شهدید کند همین بافتیم است."

اگر ما سکونیم که این حکم، چنکی است بیان دو ارشاع و فقط به دادن اعلامیه‌های پرطمای را علیه آن اکتفا، کنیم واضح است که در عمل به بافتیم افتاده و مدعی دیگر در حدمت سیاست‌های خودی تراو گرفته‌ایم، شوده‌ها را می‌توان از خارج تسلیخ کرد، باید در میان آنها بود زیرا توده‌ها نه مانند روشنکران از درون کتاب، بلکه در تحریر عینی خود آموزش می‌سیستد. در هنگام حکم و قتی که توده‌ها در زیر بسیاران تراو دارند یا مورد حمله دشمن قرار گرفته و سی‌رحمانه قتل عام می‌شوندند نمی‌توان در خانه سنت و دسته تسلیفات خد چنگ زد، باید در شام عرصه‌ها در کنار شوده‌ها بود و در عمل به آنها شنان داد که این چنگ سیمه‌وده و ارشاعی

زیر پرده‌ای که قدیمی‌ترین اعظم بارگاه سوسالیسم خلقی بسو او افکنده بودند بیرون گشید و دوش ماخت که تباها راه برو اند اخشن مناسبات سرمایه‌داری عبارت‌است از مبارزه طبقاتی اشغالی برولتاریا، انتکاف این مبارزه به قیام علیه بورزیوازی، خود کردن ماشین دولتی بورزیوازی، شمرفت درت سیاست‌های برولتاریا، خلخ به از بیوگ "بورزیوازی" و استقرار سوسالیسم، تکرار این بدیهیات شرم آور استاماً چه ساید گرد وقتی در "تبین ما" هنوز کسانی بیدا می‌شوندکه تکارچندهای سیاست‌سی تخت نام مارکس و لئین خود را پرده‌ملتو بورزیوازی می‌مأزند".

با بروز جنگ و نهلوور مجدد سیاست قیصری بورزیوازی در آسان سیاسی کشور، بیکار از ایده برودوی "قیام علیه امیرپایانیم و سرمایه‌داری وابسته حاکم در ایران"، ایده ای که در دوران کوشاه سیاست‌لیبرالی و "صالحت حسوسی" بورزیوازی بس از قیام خود را در استنتاجات و سیاست "اکوشومیستی" آشکار می‌باخت، اکنون بدیک استنتاج باشوندیستی نست می‌زند. قیام علیه ارشاع، سراند اخشن ارشاع، مدون آنکه هیچ گونه تصویری از درجه رشد مبارزه طبقاتی برولتاریا، تشكیل طبقاتی او، و درجه گرد آمدن شیرهای زحمتکش شیر برولتاری به زیر پرجم گمینیستی برولتاریا و مطالبات ارائه شده از طرف او در میان باشد، سراند اخشن ارشاع به ایده "حکومت زحمتکشان" با فروزنده‌گی و درخندگی سرمایه‌داری "علی"، "دموکرات"، "صالحت آمیز" و "عادل" ایران.

و این استنتاج را بیکار دقیقاً از "موقع مستقبل" کارگران، دهستانان و سایر زحمتکشان، بینی از موقع تولیه کننده خود، با انجام می‌نده، زیرا همانگونه کسی خود بیکار می‌گوید "اگر کارگران از موقع خود به حسن وارد شوند [بیکار می‌خواهد بگوید "اگر کارگران از موقع خود حنگ داخلی را آغاز کنند"]، این معنای دیگری سدارد حز قیام علیه بورزیوازی" و جنین قیام علیه بورزیوازی، ادامه مبارزه سیاسی و کمیونیستی برولتاریا و آشناز مرطه‌ای از مبارزه طبقاتی برولتاریا است که (۱) برولتاریا به تشكیل طبقاتی خود، حزب گمینیست دست بافته و تشریش رو تارگران که به ریز پرجم گمینیستی مشتمل شده‌اند تبدیل‌بینی و سیاست‌سی توده‌های کارگری بروخته دارد. (۲) در میان توده‌های کارگر، گرایش و روحیه عمومی به پیش‌بینی از قاطع شریان و شهروانه‌ترین اقدامات علیه بورزیوازی آغاز شده و این روچات را به اوچ است. (۳) سیروهای دشمن خود را در بدیک شکل مشایر از سیاست‌سی توده‌های شناخته، خود را به شکل مشایر از سیاست‌سی توده‌های رخواهی و در محیط خوده دارد. (۴) سیروهای خوده سیاست‌سی توده‌های رخواهی از سیاست‌سی توده‌های سیاست‌سی توده‌های رخواهی و لذا بدیک هژمونی برولتاریا قوت بافته است. (۵) و از نظر تکنیکی برولتاریا در آنچنان درحدای از تدارک و آمادگی تزار دارد که بتواند شهادت خوبی را مدون نکت و بدون عقیب نشینی و دفعه به بین‌برده، رسید دفاع میرک قیام ایست. این شهادت سیاسی نیست که قیام الزاماً از نظر عیسی تنبیه می‌تواند به منابع حاصل برداشته، تاکتیک و مبارزه‌آگاهانه برولتاریا صورت پیدا کردد، و یا تباها در این صورت است که برولتاریا در آن شرکت می‌کند. قیام سیاسی شمone قیامی بود که همیک از بین شرط‌های فوق (مرغفطر از سکته‌سوم) در مورد آن بدیق شنی کرد و سا آین حال کمک‌نیسته خواهان شرکت تردد و سیع تر برولتاریا در آن پردد. اما هر قیامی که اینچیزین در فدان بین شرط‌های باد شده آغاز تردد، ادامه مبارزه کمیونیستی برولتاریا، و مرحله‌ای از مبارزه طبقاتی او علیه بورزیوازی مه حبایه‌نمی‌آید، بلکه در حکم تحولی سیاسی است که می‌باشد به منابع شرایط مبارزه در نظر گرفته شده و شرکت و یا عدم شرکت در آن از نقطه

مایه‌داران به اهداف خدختقی خودشان نتیجه‌ای نداود شرکت کنند؟ (پیکار ۶۶)، باعث به سوال وظیفه کارگران در قالب جنگ کنونی چیست؟ از طرفی شول بـ تاریخ نیز نجات خوش پیکار نیست زیرا مستقیماً علیه اوحکم می‌کنند. "نهماً تویه" می‌آرزوی کارگران روسید بود، اگرچه شکل عقب مانده این می‌آرزو، و مقابله جنگ کشونی با "نهماً تویه" تنها تقدیس این جنگ است که به پیکار اجازه دهد در قاتم سرباز و درستگر بورژوازی خودی بجنگد، با این‌نتی خبر که "بیهودگی" و "رجا-عی" بـ بودن جنگ را برای شوده‌ها عیان مانند و آنان را ازاً می‌شنند. جنگ بیهوده و اوضاعی "برحدار داد. حجمین پیکار به مجاز بـ بودن "تکت تاکتیکی" و "بنیان برخلاف جویان آب" متول می‌گردد، اما فراموش می‌کند که هر تاکتیک معنی ناظر بر هدف مینماید است و اگر تاکتیک به هدف خود برسد بیهوده شده، واگرنه این هدف دست نهادنستخورد است. کسی که تاکتیک را بـ این قصد اتخاذ می‌کندگه به هدف تعریف شده بـ آن نرسد، تنها ادای هملت را درمی‌آوردکه از پیش به استقبال نشسته می‌رودتا بـ بیهودگی می‌آرزوی شدتگاه را اشایت کرده باشد.

با سیفیم بـ کار نـدر درحال شودن شنکلبات بـ کارسـری عیان مـاختن "بـ بـیهـودـگـی" و اوضاعی بـ بـودـن جـنـگ، بلـکـه درـکـوشـش کـامـلاـ فـعـالـانـه اوـ برـایـ سـطـحـیـلـ کـرـدـن مـبـارـزـهـ طـبقـاتـیـ، طـفـرـهـ اـزـ وـظـاـفـ سـیـاسـیـ رـوزـ بـرـایـ آـمـوزـشـ وـ تـجـیـزـ بـرـولـتـارـیـاـ درـقالـ اـسـتـ هـایـ بـورـژـواـزـیـ، درـکـوشـ بـرـایـ بـهـ تـسلـیـمـ کـشـانـدنـ بـروـ لـتـارـیـاـ درـمقـابلـ بـیـوـشـ بـورـژـواـزـیـ بـهـ اـنـتـظـارـ عملـ بـزرـگـ فـیـاسـ وـ آـنـ رـوزـ فـرـحـیـشـ خـبـرـشـ خـبـرـشـ شـودـهـ هـاـ استـ. مـضـنـیـ طـبـقـاتـیـ اـینـ بـاـ سـیـلـیـمـ نـیـزـ چـیـزـیـ نـیـتـ جـزـ خـدـمـتـگـارـیـ درـآـسـتـانـ بـورـژـواـزـیـ

است. " (مـعـبـمـ پـیـکـارـ ۲۵)

پـیـکـارـ درـ اـینـجاـ یـکـ اـمـ طـبـقـاتـیـ وـ اـسـطـهـ جـوـیـاـنـهـ سـاـ وـ بـکـ مـسـلـهـ شـنـکـلـلـاتـ خـلـطـ مـیـکـنـدـ. یـکـ شـنـکـلـلـاتـ مـیـتوـانـدـ کـامـلاـ فـعـالـ باـشـدـ، هـمـجـانـ کـهـ پـیـکـارـ باـ اـشـوهـ تـابـلـ تـحـسـیـنـ اـعـلـامـیـهـ هـاـ، تـراـکـتـ هـاـ، تـشـوـیـهـ هـاـ، ضـمـیـمـهـ هـاـ وـ خـبـرـشـاـ مـهـاـشـنـ

سـالـ استـ، وـ درـ عـینـ حـالـ فـعـالـتـ طـبـقـهـ رـاـ بـهـ تـطـیـعـ وـ باـسـفـیـمـ بـکـشـانـدـ، آـنـجـانـ کـهـ سـازـمـانـ پـیـکـارـ باـ تـلـیـحـاتـ وـ مـسـنـعـ عـصـلـ مـیـکـنـدـ. پـیـکـارـ چـنـدـنـ وـ جـنـدـ وـظـیـفـهـ بـرـایـ خـسـودـ وـ خـوـادـارـاـنـشـ بـرـمـیـشـرـدـ، آـنـ رـاـ تـشـبـیـعـ مـیـکـنـدـ کـهـ بـاـتـوـهـهـاـ حتـیـ سـهـ جـبـیـهـ هـمـ بـرـوـتـدـ، زـیـرـاـ "تـوـدـهـاـ اـزـ تـجـربـهـ عـیـشـیـ مـیـمـوـردـ"، وـبـرـایـ تـوـجـیـهـ خـودـ بـهـ تـارـیـخـ وـ شـرـکـتـ بـلـشـوـیـکـهـاـ درـشـهـیـمـ زـانـوـیـهـ مـتـوـسـ مـیـشـودـ؛ آـرـیـ وـفـقـاـ، مـانـیـزـ عـلـیـغـ غـمـ اـیـنـکـهـ بـسـهـ شـودـهـهـاـ مـیـکـوـشـیـمـ کـهـ اـینـ جـنـگـ چـنـگـیـ اـرـجـعـیـ مـیـ اـسـتـ... وـلـیـ

جـوـنـ شـودـهـهـاـ درـ رـاـینـ جـنـگـ شـرـکـتـ مـیـکـنـدـهـ آـمـوزـشـ آـنـهـاـ درـکـنـاـ رـشـانـ خـواـهـیـ بـودـ چـهـ دـوـزـیـوـ بـمـیـارـانـ، چـهـ درـ سـنـگـرـ جـبـیـهـ، چـهـ درـ پـشـنـگـاهـ، ... چـهـ بـمـورـتـ پـیـزـشـ، چـهـ بـسـتـوـانـ سـرـبـازـ، ... اـنـرـمـاـ درـشـیـمـ ڈـانـوـیـهـ شـرـکـتـ مـیـکـنـمـ خـودـ صـلـغـ شـهـمـ ڈـانـوـیـهـ

نـیـتـیـمـ". حـالـ فـرـضـ کـنـتـیدـ کـهـ عـبـارتـ اـزـ بـکـ هـوـادـارـ بـهـ کـارـدـرـقـاتـ مـتـرـشـیدـ بـکـ سـرـبـاـزـ رـوـیـمـ اـسـلـامـیـ درـشـنـگـرـ وـدـرـکـنـاـ رـیـکـ کـارـخـورـیـاـ فـتـیـمـ اـسـتـ، "تـجـربـهـ عـیـشـیـ" کـهـ عـبـارتـ اـزـ بـکـ عـدـدـ گـلـولـهـ خـمـبـاـهـ بـاـشـدـ مـتـلـاـ دـسـتـ کـارـگـرـ رـاـلـتـنـ جـدـاـ مـیـسـاـ زـدـوـکـارـگـرـ بـاـ فـرـیـادـاـزـ مـصـلـخـ خـودـ عـوـادـارـ بـیـکـارـ مـیـپـرـسـدـ؛ آـقـایـ کـمـوـشـیـتـ؟ شـکـلـیـفـ مـاـکـاـ وـکـرـانـ درـ اـینـ حـتـکـلـاسـتـیـ جـیـسـتـ؟ هـوـادـارـ بـیـکـارـ بـاـسـخـ مـیـکـوـیدـ؛ آـکـاـ وـکـرـ

اـنـ نـسـاـبـدـ درـ جـنـگـیـ کـهـ جـرـ سـرـادـرـکـشـ وـلـاـکـتـ وـسـهـ روـزـیـ طـبـقـیـهـ کـارـگـرـوـزـ جـمـتـکـشـانـ دـوـکـشـورـ اـیـرـانـ وـبـرـاقـ وـدـرـمـقـاـبـلـ، ... وـسـیدـنـ سـرـ

پـیـوـامـونـ بـیـانـیـهـ "نـهـاجـمـ رـزـیـمـ عـرـاقـ وـوـظـایـفـ ماـ"

مـیـبـاـیدـ حتـیـ اـگـرـ بـاـ تـاـخـیـرـ، بـاـزـگـرـدـیـمـ وـ بـرـایـ رـفعـ اـیـنـ شـوـاقـمـ وـ اـشـکـالـتـ بـکـوـشـیـمـ. درـ شـوـشـتـهـ حـاضـرـ کـوـشـیدـهـ اـیـمـ تـاـ رـیـشـوـنـ مـبـاـحـشـیـ رـاـ کـهـ بـیـانـیـهـ "نـهـاجـمـ رـزـیـمـ وـ...ـ" بـرـ آـنـ مـنـکـیـ اـسـتـ، بـاـ تـوـضـیـعـاتـ بـیـشـترـیـ رـوـشـ سـازـیـمـ.

* * *

مـوـضـعـ اـسـاسـیـ کـهـ مـادـرـ قـبـالـ جـنـگـ دـوـ رـزـیـمـ اـیـرـانـ وـ عـرـاقـ طـرـحـ کـرـدـیـمـ، مـوـضـعـ "دـفـاعـ اـزـ انـقلـابـ درـ مقـابـلـ جـنـگـرـمـانـدـلـ رـانـ" اـسـتـ. اـینـ مـوـضـعـ بـرـچـهـ اـصـولـیـ مـبـتـیـ اـسـتـ؟

بـرـایـ درـکـ اـینـ مـسـلـهـ بـاـبـدـ اـزـ ضـرـورـتـ وـ سـاهـیـتـ جـنـگـ اـیـرـانـ وـ عـرـاقـ آـفـارـ تـرـهـ، مـنـقـطـهـ عـزـیـمـتـ مـاـ درـ اـرـزـیـاـبـیـ ضـرـورـتـ وـ مـاهـیـتـ جـنـگـ اـیـرـانـ وـ عـرـاقـ نـهـ سـیـاسـتـ خـارـجـیـ سـورـژـواـزـیـ اـیـرـانـ وـ عـرـاقـ، نـهـ وـقـاتـهـ هـایـ دـبـیرـیـهـ اـیـثـانـ بـرـ سـرـشـطـ عـرـبـ وـ جـزـاـبـرـ سـکـاـنـهـ وـ یـاـ بـرـوسـ کـسـبـ هـزـمـوـنـیـ درـ خـلـیـجـ فـارـسـ وـ فـیـرـهـ، بـلـکـهـ مـنـاسـبـاتـ تـولـیـدـیـ درـ مـنـطقـهـ، تـحـوـلـاتـ کـنـکـوتـ درـ اـینـ مـنـاسـبـاتـ درـ جـنـدـ سـالـهـ اـخـیرـ، وـ بـاـ الـخـرـهـ آـنـ سـیـاسـتـیـ اـسـتـ کـهـ صـرـمـاـهـ اـشـحـاوـیـ بـهـ وـهـبـرـیـ اـمـهـرـیـاـلـیـسـمـ اـمـرـیـکـاـ درـ اـینـ مـنـطقـهـ دـنـبـالـ مـیـکـنـدـ. سـعـاـرـتـ دـبـیـگـرـ، مـاـ هـمـ جـنـگـ رـاـ "اـدـامـهـ سـیـاسـتـ بـهـ طـرـقـ تـبـرـیـ" مـیـدـاشـیـمـ، اـمـاـ دـوـتـمـیـنـ آـنـ سـیـاسـتـیـ کـهـ اـینـ جـنـگـ اـدـامـهـ قـبـرـیـ آـنـ اـسـتـ بـرـسـاغـ مـنـاسـبـاتـ کـارـ وـ سـوـمـاـهـ درـ مـنـطقـهـ وـ تـحـوـلـاتـ کـنـکـوتـ اـینـ مـنـاسـبـاتـ وـ سـیـاسـتـ سـرـمـاـهـ اـنـحـمـارـیـ وـ اـمـهـرـیـاـلـیـسـمـ اـمـرـیـکـاـ درـ قـبـالـ اـوـسـاعـ وـ اـعـوـالـ حـاـکـمـ بـرـ اـینـ مـنـاسـبـاتـ درـ مـرـحـلـهـ کـنـشـوـنـیـ مـیـدـوـیـمـ. بـهـ اـعـتـقادـ مـاـ، کـسـاـنـیـ کـهـ (ـجـوـنـ سـازـمـانـ پـیـکـارـ) اـزـ مـفـهـومـ "جـنـگـ

سـیـانـیـهـ، (ـ وـ بـاـ بـهـ عـبـارتـ دـقـیـقـ شـرـ، بـلـاشـنـومـ) "نـهـاجـمـ رـزـیـمـ" تـرـاـقـ وـ وـظـایـفـ ماـ" کـهـ درـ تـارـیـخـ دـوـمـ مـهـرـمـاهـ، دـوـ رـوزـ بـسـنـ اـزـ بـسـارـانـ شـهـرـهـایـ مـرـکـزـیـ اـیـرـانـ تـوـسـطـ شـیـروـیـ، هـوـایـیـ عـرـاقـ مـنـشـرـتـ شـدـ، حـاوـیـ مـوـاـعـدـ بـاـبـدـایـ درـ قـبـالـ جـنـگـیـ بـودـ کـهـ اـکـنـونـ تـرـبـ بـیـکـهـاـ اـسـتـهـاـ مـیـ سـاـقـلـهـ سـیـاسـیـ جـامـعـهـ رـاـ تـحـتـ الشـاعـ خـودـ قـرـارـ دـادـهـ اـسـتـ، مـاـ درـ آـنـ بـیـانـیـهـ کـوـشـیدـمـ تـاـ سـبـهـ خـلـاـصـتـرـیـنـ وـ رـوـشـ تـرـیـنـ وـ جـهـوـنـ کـمـوـشـیـتـیـ رـاـ درـ رـوـشـ آـنـ تـعـرـیـفـ شـمـاـشـمـ، اـمـاـ مـتـاـقـاـشـهـ بـدـلـلـیـلـ مـخـلـفـ وـ اـزـ جـمـلـهـ (ـ ۱ـ) غـیرـ مـنـظـرـهـ بـودـ بـرـوـزـ مـسـلـهـ درـ اـینـ شـکـلـ خـاـصـ بـرـایـ جـنـشـ کـمـوـشـیـتـیـ بـهـ طـرـیـرـ اـمـ وـکـرـهـ مـاـ بـهـ طـرـیـرـ اـخـنـ، وـ اـزـ اـیـنـرـوـ، فـلـقـانـ ۲ـ مـادـگـیـ ذـهـنـیـ لـازـمـ درـ گـرـوـهـ بـرـایـ حـرـکـتـ صـرـیـعـ درـ جـهـتـ سـازـمـاـنـهـ وـ وـظـایـفـ شـمـوـنـ (ـ ۲ـ) کـوـتـاـهـیـ قـابـلـ اـسـتـقـادـ کـرـوـهـ درـ تـوـضـیـعـ وـ تـشـرـیـفـ مـبـاـنـیـ بـهـیـاـ نـیـهـ جـنـگـ وـ وـظـایـفـ تـعـرـیـفـ شـدـ درـ آـنـ بـهـ شـعـوـیـ کـهـ بـتـواـسـدـ اـزـ بـیـکـوـرـهـ مـزـبـنـدـیـ رـوـشـیـ رـاـ بـاـ دـبـیـگـرـ مـوـاـعـدـ طـرـحـ شـدـ درـ جـنـشـ کـمـوـشـیـتـیـ، کـهـ اـینـ مـوـاـعـدـ شـیـزـ اـبـهـامـاتـ (ـ وـ بـهـلـوـهـ نـوـمـانـاتـ) حـوـدـ رـاـ دـارـاـ بـرـوـدـنـدـ، مـمـکـنـ شـمـاـبـدـ ؛ـ وـ بـدـلـلـیـلـ دـبـیـگـرـ، نـشـواـ ۳ـ نـتـیـمـ بـهـ وـظـایـفـ عـلـیـیـ کـهـ درـ بـیـانـیـهـ خـودـ طـرـحـ کـرـدـهـ بـهـ خـرـوـرـدـ کـشـیـمـ، حـتـیـ درـ دـنـتـوـانـ وـ اـمـکـانـاتـ مـوـجـوـدـ خـودـ، فـعـالـتـهـ بـرـخـورـدـ کـشـیـمـ، اـعـلـامـهـهـایـ مـتـعـدـدـ مـوـشـتـهـ شـدـ، اـمـاـ بـدـلـلـیـلـ مـخـلـفـ وـ عـدـمـاـ

۴ـ دـلـلـیـلـ شـقـعـ وـ اـنـحـرـافـ درـ فـرـمـوـلـبـنـدـیـ مـسـاـبـلـ وـ بـهـ چـبـورـلـستـ اـفـتـادـنـهـ، بـهـ مـرـحلـهـ اـنـشـارـ تـرـسـیدـ، حـالـ، بـاـ شـلـشـ درـ جـهـتـ حـمـسـتـدـیـ نـوـاقـقـ، اـشـکـالـ وـ اـنـتـقـادـاتـ وـارـدـ بـهـ کـارـخـسـودـ،

بالیسم آمیرکا برایران و منطقه راند از زاویه تقسیم مجدد
جهان میان امیریالیستها، بلکه از دیدگاه شش حاکمیت
امیریالیسم مورد ملاحظه قرارداده است. انقلاب ایران معلم
ده قدرت را، نه میان انتشار مختلف بورژوازی، بلکه در
وهله اول و در این میان برولتاریا و بورژوازی انحصاری، در هم
ریخته است. از سه مال پیش و تا هر زمان که امیریالیسم در
تکایوی سرکوب انقلاب ایران باشد، انقلاب ایران و سیر تبدیل
آن مبنای هرسیاست طبقاتی در ایران و منطقه است ولذا تحمل
ماشیز باید همین را منعکس کند. بنابراین نکته شاگرد
منکشم که جنگ ایران و عراق ادامه قهرآمیز سیاست سرمایه
انحصاری (به رهبری امیریالیسم آمیرکا) در قبال انقلاب
ایران و نتایج اتفاقی - طبقاتی آن است، و ماله اهانتاف
ویژه دبورژوازی ایران و عراق آنها طرح میشود که بخواهیم
تطابق این اهداف را سیاست سرمایه انحصاری و لاحق سیر
تبدیل این دبورژوازی به عالمیان پیشورد سیاست امیریالیستی
را بگذاریم. از این روپرای بحث حاضر، پیش از هرچیز باشد
رسوی سیاست امیریالیسم در قبال انقلاب ایران و تحولات شاشی
از آن را پاداً وری کشیم:

اساس سیاست امیریالیسم در این مقطع میعنی، همانطور
که گفتیم نه تقسیم مجدد منطقه، بلکه اعاده اوضاع قبل از
انقلاب و غاز دوره جدیدی از انتباشت سرمایه بر متن شکست
قط甫ی انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران است (رجوع کنید
به ضمیمه "دورنمای للاحت" و دیگر متون گروه)، اعاده اوضاع
سابق از نقطه نظر سیاسی مستلزم آنست که دو تحول اساسی در
منابع ایجاد شود: از این نظر برولتاریا در ایران صورت پذیرد؛ (۱) سرکوب
قط甫ی برولتاریای انقلابی و بازگرداندن با به شایسته انتقاد
کمالی که در دوران پیش از انقلاب وجود داشت و (۲) احسای
رهبری بورژوازی انحصاری در مفهوم بورژوازی ایران، درخصوص
این دو مولفه سیاست امیریالیسم و پیوسته ناکزیران دورترشی
و عمل پیش از این بحث هاشی داشته ایم (بخصوص رجوع کنید به
بحث "دوجناح در خدا انقلاب بورژوا - امیریالیستی"). در اینکه
تحول اول از همان پادشاهی فرور استخاذ سیاستی قهرآمیز ایرانی
بورژوازی دربردارانشده بودیتی نیست، این ماله را از همان پیش
از قیام، با توجه به ارزیابی خود از خصوصیات اساسی منابع
سرمایه داری در ایران به شایه کشوری تحت سلطه امیریالیسم
بکررا تاکید ضموده ایم، اکنون، و دو مال پیش از قیام، سیر
تحولات سیاسی و عملکرد ریزیم غدانقلابی جمهوری اسلامی به شایه
عامل احراری این قهر، هیچگونه شک و شباهی در این زمینه
باقی نگذاشته است. اما تحول دوم، پیش از این امیریالیسم
به احباب رهبری سرمایه انحصاری و به تخت نشستن نمایندگان
سیاسی مستقیم بورژوازی انحصاری از نظر طبیعت الزاماً نمی-
باشد از همان ابتدایه قابل تهر محتاج باشد. اما از نظر
عملی، آنکه از دهن عجز رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب انقلاب
ممده ترین عاملی بود که قابل تقدیر ایرانی شریع و تسبیل
پرسوه جایگزینی این رژیم با نمایندگان مستقیم بورژوازی
انحصاری، ضروری نیست. اوج گرفتن سحران اقتصادی - سیاسی،
جنایات و سیع و زیم تحت نام انقلاب، جدا شدن روزانگرون توده
ها از این رژیم و سوق داده شدن کارگران و زحمتکشان ب ورطه
پاسیفیسم به او سه ظیور امیریالیسم (جه بطور مستقیم وجه
از طریق رسوخ آن در جنسن چب) به شایه تنها "تقد" اوضاع
سیاسی جاری، همه و همه زمینه های تبدیل ایوزیمین امیر-
باليستی را (که به خدا انقلاب مغلوب منحصر شنیگردد) سسه
آلترناتیو ملموس و متحمل حکومتی فراهم می ساخت؛ آنچنانکه
در آخرین روزهای قتل از بروز گشته بندگ ایران و عراق حریقت
امیریالیسم در هفت انتقال قهرآمیز قدرت به این ایوزیمین
دورنمایی میگشانند نا متحمل شوندند.

بهر روانه برای ما حائز اهمیت است اینست که اعمال
قهر از دسوی، چه در قبال برولتاریای انقلابی و توده های
زمینکش وجه در برخورد با حکومت "بیکنایت" بورژوازی، قدم

ادامه میگشت "این را می فهمند که ضرورت جنگ را باید
در سیاست های بورژوازی ایران و عراق جستجو کرد، مفهوم
سیاست را به دیبلوماسی و تبلیغات کاهاش می دهند. جنگ از نظر ما،
ادامه میگشت سرمایه اندھاری در قبال اوضاع و شرایطی است
که انقلاب ایران، و تداوم این انقلاب، موج آن بوده است،
و این سیاست بنیادی سرمایه انحصاری است که رمیشه لازم را
فراری می آوردند رقابت دیرینه بورژوازی ایران و عراق بمناند
مفهوم عملی یافته و در این مقطع میعنی، و در این مکل میعنی،
و این سیاستی بالفعل بدل شود. اگر سینه دیرینه که طبقات سیاست
را از خود ابداع نمی کنند، بلکه در رابطه با اینها و پژوهیان
بنیادی اقتصادی شاگزیر استخاذ آن میگردد؛ اگر سینه دیرینه
که اقتصاد وسائل اقتصادی در منطقه درستیا دی تربیت سطح به
محور رابطه کار و سرمایه و مناسبات متقابل طبقات متخاصل
اصلی اکتشاف میباشد و طریق میگردند و این طبقات متخاصل در هر
امیریالیسم و در منطقه ای آنکه تحت سلطه سرمایه انحصاری هم
شایر برولتاریا و بورژوازی انحصاری (به مثابه رهبر کل بورژوازی)
میباشد؛ آنکه روش میشودکه جسرا و این مطلعی کشیده
ماله سیاست در آن برای ساطر طریق میگرداین است که سیاست این
طبقات اصلی را در قبال بکسری و در این مقطع تا پیش میعنی بورسی
کشیدم. بهینه دیگر، بدون آنکه نیازهای عمومی انسانیت سرمایه
و سیر عملکرد آزاد و حوزه خلیج فارس بورسی کنیدم، و برای میعنی
میباشد، ابتداء سیاست بورژوازی انحصاری را مورد مطالعه قرار
دهیم، نمیتوانیم ابتدا به ساکن از سیاست بورژوازی عراق
و سورژوازی ایران سخن سازیم، جرا که این دبورژوازی
در شرایطی انسانیت میگشند که چند جوون آن در امامیه برسیب نهاده
سروریات حرکت سرمایه انحصاری تعبین میگردد. بنی ابتدا باید
ساده نمیگشند که چند جوون آن در امامیه برسیب نهاده
ساده نمیگشند که چند جوون آن در قبال اقتصادی خویش را
سازگاری میگشند که چند جوون آن در امامیه برسیب نهاده
سروریات حرکت سرمایه انحصاری تعبین میگردد. بنی ابتدا باید
ساده نمیگشند که چند جوون آن در قبال اقتصادی خویش را
سازگاری میگشند که چند جوون آن در قبال اقتصادی خویش را

ممکن است کسی اینرا از های بسیار خوب و بگوید: سیاست رخوب،
از سیاست منطقه ای امیریالیسم آغاز میگشیم، اما همچنان در بورسی
این سیاست چنین مکان مهمی را به انقلاب ایران تخصیص می دهد
تا این حد که جنگ ایران و عراق را ادامه قهرآمیز آن در قبال
انقلاب ایران ارزیابی میگشند؟

پاسخ ماده این سوال روش است. منطقه خلیج فارس تا
تا قبال آزادی ایران بهشت آرامش و ثبات برای سرمایه داران
بود. این منطقه جزء مشخصی را در تقسیم امیریالیستی جهان
تشکیل می دهد که سلطه امیریالیسم آمریکا نیز آن (از نظر
اقتصادی و سیاسی) از جانب دیگر و قبالا کاملاً باید برگشته شده است.
در این مقطع تاریخی میعنی، ماله تقسیم مجدد منطقه خلیج
فارس به مناطق واقعی کلمه مطرح شد و دیگر قدرت ها و دولت
امیریالیست، نجا و زگرو توسعه طلب در سطح جهانی دشوار است
علی یه گسترش شدیدی شفود خود در منطقه و تلاش در تخصیص
سهم بیشتری در اقتصاد سیاست محدود بخود زیرچشم هژمونی
امیریالیسم آمریکا، اکتفا کرده است. امیریالیسم آمریکا و
انحصار از حق این سیاست او در منطقه بی شک بکسری هر معادله
سیاست در این حوزه شخص میباشد. پایگاه اصلی امیریالیسم
در مسطقه خلیج فارس را تاسیس کرد. رژیم سفاک شاه، ایران و پیو
رژوازی ایران تشکیل می داده است، وابن نه یک انتخابی
انخباری سرمایه انحصاری، بلکه حاصل شرایط اقتصادی سیاست
و تاریخی میباشد. و سمت ایران، و سمت ایران، و سمت انتخابی
داخلی (کاروکالا) آن به نسبت دیگر کشورهای خلیج تا بیلت
بورژوازی ایران در اینای شق شاخدارم در منطقه وغیره،
ایران را همچنان به ساغشین کشورهای استقرار را کنار ماندی
شود و سلطه امیریالیسم آمریکا در این حوزه شخص بدل می شود.
انقلاب ایران، و آنهم انقلابی جناب عظیم که سرگشی رژیم
شاه تنها جلوه کوچکی از اولین طبیعتهای بسیاری برولتاریا
و خلق زمینکش در متن آن است، نمیتوانست وسیعی این روزیم
را بجای خود باقی گذارد. ادامه انقلاب ایران حاکمیت امیر-

واقعی خود را باز می‌بندد. دفاع از انقلاب در مقابل جنگ پسک
تاکتیک واحد است که می‌باشد شرایط مختلف در آنکه همچون های
متناوبی شکل گرفته و اتخاذ شود. این مشی تاکتیکی در اصل
وعدمی دنای سیاسی را درستور برولتاریای انقلابی وکسو-
نیستها قرار میدهد، دفاعی که هدف آن حفظ وسطیان را بسط
اقتمادی و سیاسی مناسب برای کترش فعالیت آنکه راهه و
از مانندی کوششی درمیان انتشار وسیع برولتاریا و همچنین
جلب توجه های زحمتکش به پذیرش رهبری طبقه کارگر و آزاده
ساخت شرایط عیشی و ذهنی لازم برای آغاز اتخاذ سیاست تحریر
با هدف خسیر قدرت سیاسی است ^۲

واضح است که این مشی تاکتیکی مرحله‌ای (بن از قیام تاکنون) از تحلیل جنگ ایران عراق نمی‌تواند استثنای چگوند. "دفاع طلبی" و (اگر این "دفاع طلبی" است !) ضرورت تدارک شرایط ذهنی و معنی جنبش کارگری (و بداین اعتبار جنگ مشت توده‌ای) برای قیام ، شرایطی که هنوز متحقق نکشته است و لین واقعیت که این شرایط را مرفا با حفظ وسط دستاوردهای انتقام ، یعنی از طریق اتخاذ سیاست "دفاع از انقلاب" می‌توان ایجاد کرد. در نتیجه جنبش کوششی و پرولتا ریا انتقامی فرار از دهد. جنگ ایران و عراق مشی تاکتیکی پرولتا ریا را تثبیت نداده است ، بلکه صرفاً شرایط جدیدی را ایجاد کرده است که اتخاذ تاکتیک‌های صعبی را برای دشمال کردن این مشی تاکتیکی . الزامی مازد. بهارت دیگر ، سوال این شیوه است که آیا باید در مقابل جنگ از انقلاب دفاع کردیم خیر ، بلکه اینست که در شرایط جدید ناشی از جنگ ایران و عراق چگونه باید از انقلاب دفاع کرد. بدینهی است که اگر تاکتیک دفاع از انقلاب در مقابله با جنگ را ادامه مشی تاکتیکی دفاع از انقلاب بطور کلی بدانیم ، آنکه به هیچوجه متفاوتی برای ظهور این توهم (ویا شهاد) که این تاکتیک در خدمت دفاع از رژیم جمهوری اسلامی فرار می‌کردد ، نشوده ایم. دفاع از انقلاب به همان اندازه درشوری و عمل هردوسا دفاع از رژیم جمهوری اسلامی متفاوت و متناقض است که انقلاب از رژیم جمهوری اسلامی. از نقطه نظر پرولتا - ریا ، دفاع از انقلاب مستلزم مقابله با تحقق همان دو تحول بنیادینی است که امیر بالیسم برای اعاده اوضاع بیش از انقلاب سدان نیاز دارد. پرولتا ریا می‌باید اولاً هموم سورزو - ازی را در اشکال مختلف و به رهبری شیوه‌های سیاسی مختلف درون مرزی و بروون مرزی او ، دفع شماید؛ و ثانیاً فرجام یافتن پرسه وحدت مفوف بورزو - ازی را حول شنها بوجم ممکن - پرجم سرمایه انحصاری - مانع گردد. فرا موش کردن هر یک از این دو تحول شاگزیر اخراج تاکتیکی شعیین کشته‌ای را باید می‌گردد. می‌باشد "نهاجم ..." ، بیش از آنکه امکان ارزیابی مملکره جنبش کوششی موجود نباشد ، این اخراجات را در ره و جه کلی

ذکر کرده و سی آن مرزبندی شوده است. امروز مثخنا انجرافات
جنشیت به صورت "موسیال شوینسیم" و "آثارکو-باسنیم" شکار
شده است، اولی که نشترین جمهوری اسلامی را در سرکوب انقلاب
(تحول اول) تاییده میگیرد و پیشکره به معاشرت از هژروسه
جا یگزینی این رژیم توسط ابوزیسیون امیرپالیستی سرمی خبرد،
نه از انقلاب، بلکه در عمل از شبکت رژیم ضد انقلابی دفاع
میکند و برولتاریا را به سرباز آن چنگی بدل می‌مازد که بیرونی
در آن جزء معنای سلطنت کامل داشن موجود شد بر اوضاع تواندیدا شد.
دومی، آثارکوپا مفیستها، چنان انقلاب را در عدو اپارازیتی
جمهوری اسلامی خلاصه می‌کنند که آن شیروی سالقه خطروکاتر،
یعنی ابوزیسیون امیرپالیستی را نمی‌توانند بهینه‌سازی اشغال
تاكیتیک با در هوای قیام، هرچه باداباد زمینه را برای صدود
ابن شناساندگان مستقیم انصهارات امیرپالیستی به قدرت فراهم
می‌سازند. تنها تاكیتیک "دفع از انقلاب در مقابله چنگ سرما به

- پیداگوژی است که مشی پرولتئری دفاع از انقلاب در کردستان درجهای رجوب جنبش انتقامی خلق کرد، در شوا بط جنگ حاضر شیز میباشد در شکل دفاع مسلحانه دربرابر بیرون های رؤیم مهوروی اسلامی دنبال گردد.

به قدم به مشابه آدame منطقی می باست امیرپالیسمن براي اعاده اوپا ع بيش از انقلاب عملا طرح می گشت . سرکوب انقلاب و جایگزنشi حکومت اینست بيش از بيش تها جمي از "خارج" (خارج از جمجمه شروپ های سیاسی فحال در دورون کشور) را براي امیرپالیسمن امری مناسب و مطلوب می ماخت ، و جنگ ایران و عراق در آدame جنین بحرخوردی به حکومت و همچنین به انقلاب و پرسزمهش تشدید فحالیت ، بختیارها ، پالیزبانها و اوسیها ... و گودتا های ناشیانه سلطنت طلبان خجول ، به وقوع پریست .

از این دو، مادر بیانیه "تهاجم ... " (بند ۲) محتوی عملی سیاست رژیم بعد عراق را، مرفکنار از مظلومیت خانجک برای بورزوایی عراق، تمهیل و تسریع دو تحول یا دشده، بعنی سرکوب انقلاب ایران و در همان حال بازگشت نما پندگان مردابه انحصاری به قدرت، ارزیابی نمودیم. در نظرداشت آین دو مولفه از نظر هاشروط لازم استخاد تاکنیک مستقل پرولتری در قبال جنگ ایران و عراق است. در ملاقات پستهای خود در مقابل به با کوشا نیز، ما با نظرداشت این دو مولفه اساسی بود که روش تاکنیک صحیح پرولتری را در قبال تحولات ناگزیر در درون مفهوم بورزوایی تعریف کرده بودیم.

اما، ما در سندهای مسندی بیانیه "تهاجم ... " (۴۰) با
با پاداًوری نقش خدا انتقلابی رژیم جمهوری اسلامی، مختصاً بر
این نکته شاکید کردیم که ممنظر ما از "دفاع از انقلاب"
صرفاً دفاع از آن در مقابل عراق و با "تهاجم عراق" نیست.
ما گلپای جنگ و عواقوب و عاقبت‌ناشی از آن را تهاجمی به
انقلاب و مستواردنهای آن داشتیم و از این‌شروع، برویزه به
اقدامات ضدموکارانیک و سرکوبکرانه رژیم جمهوری اسلامی
تحت لوای جنگ سپخورد شمودیم. ممنظر ما "دفاع از انقلاب"
به مصای واقعی آن در مقابل جنگ مردم‌پاداران است، چنگی.
که "دربرابر خود در خدمت سرکوب و محاشرت از بسط دامنه
انقلاب ایران قرار دارد". بهیش از این شاهد بوده‌ایم که
رژیم جمهوری اسلامی چگونه از هر مساله سیاسی، و بخصوصی
مسائلی کسے موجودیت او را توسط وقایعی سخن‌منی افکند و در
خدمت تبلیغات و اقدامات ضد کوئنیتی و سرکوب جشنی کارگری
و انتقلابی استفاده می‌کند. آنچه ما در بیانیه "تهاجم ... "
در سایه حرکت و زیم گفتیم، امروز دیگر به کرات و در تحریر
به اکثر مردم اتفاق افتاده و همه شاهد و ناظر آنند که
چگونه عملاً شرایط حکومت نظا می‌بر کشور (لاقل بطور غیر
رسمی و بر حسب فتوها و بخشندۀ‌های دولتی) حکم‌فرما شی
می‌کند. دفاع از انقلاب، دربرابر هر تهاجم مجدد و از رژیم
جمهوری اسلامی به مستواردنهای انقلاب‌ها در بیانه و در هر
موقعیتی و از جمله تحت لوای جنگ، ادامه سیاست برولتاریها
در دوره پس از قیام است. آنچه در شرایط حاضر شعبین کنندۀ
می‌گردد، حدت مصالو و آن اشکال و پیوهای است که رژیم در این
شرایط جدید برای سرکوب انقلاب و بازیس گرفتن مستواردهای
آن بهکار می‌پندد و شاکتیک‌های معین ما شیز می‌باید چوکنگی
دفاع از این مستواردها و بسط آنها را در این شرایط مشخص
نمی‌رسانیم. کنند.

اما دفاع از انقلاب در مقابل عراق و در مناطق اشغالی پرولتاریا و ناگزیر به اشکال مبارزاتی دوران قیام سوق می نهد. هیچ شهیدای در این نیست که فرماندهان ارتضی اشغالگر مزدور عراق، تفاوتی با فرماندهان نظامی رژیم شاه، اوپسی و ازهاری و ... ندارند و شواهد داشت ما بینجا انقلاب دنبیتا به شیوه‌هایی مورد تهاجم قرار می‌گیرد که رژیم شاه طرح و اتخاذ می‌کرد، و پرولتاریا نیز می‌تواند و باید با توجه به شرایط ذهنی توده‌های در مناطق اشغالی، اشکال مختلف مقاومت پنهان آمیزرا در مقابل تهاجم عراق تبلیغ و سازمان نماید. این هردو مشکل مقاومت (مقاومت در مناطق تحت کنترل رژیم جمهوری اسلامی و در مناطق اشغالی توسط ارتش عراق) تنها به مثابه اشکال مختلف مشی تاکتیکی واحد پرولتاریا، بعضی مشی تاکتیکی دفاع از انقلاب است که معنای

در درون موزه‌های این کشور؛
ب - احیای شبات و امنیت امیریالیستی خلیج فارس، که
در اثر انقلاب ایران میراثی کاری برآن وارد ندهد، و
شامین وصیانت منافع اتحادیات نفتی در خلیج فارس که
عملای درجهٔ تحریم حاکمیت امیریالیستی آمریکا بر منطقه
خلیج فارس می‌گیرد.
نهایت رژیم بمعث عراق به ایران که در پوشن ادعاهای ارضی
مورت می‌گیرد، ادامه این سیاست بوده و بطور مشخص اهداف
ناگفته‌کنی ذیل را دنبال می‌کند:

تسبیل و تسریع تشییع هژمونی سوریه‌وازی احتماً ری در
مغوف بوریزه‌وازی ایران بطور اعم، و جاگزین شدن رژیم
جمهوری اسلامی - که بیش از بیشتری های خود را در سرکوب
انقلاب ایران ازدست می‌دهد - با حکومتی از شاپنده‌کسان
مستقیم و فعال بوریزه‌وازی انتقام ری ایران و امیریالیستی
امریکا (اپوزیسیون امیریالیستی بختیار، پالنیزان، مدنه،
...) بطور اخن.

نهایت رژیم بمعث عراق به ایران در ادامه خود و بسته
به شرایط می‌باشد، امکان آن را دارد که به جنگی العاق
طلبه‌اند (در شکل تجزیه ایران، اشغال نظامی ایران، العاق
مناطقی از ایران به عراق و ...). بدله کرد، این نهایت
در واقعیت امر در خدمت فراهم ساختن زمینه‌ها، امکانات
و کمک به خدا انقلاب بوریزه‌واز امیریالیستی در انجام پیروزش
نهایی این سه انقلاب ایران قرار داشته و بدین ترتیب در
ماهیت خود علیه انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران می‌باشد.
۳) رژیم جمهوری اسلامی، از آنچه که حکومت سرما به داده
است و بعنوان جزو فعال خدا انقلاب بوریزه‌واز امیریالیستی در
خدمت سرکوب اسقلاب ایران عمل کرده و عمل می‌کند، بعنوان
ماهیت خود در قبال نهایت عراق نهاده از انقلاب کارگران و
زمینه‌کشان ایران، ملکه میرفراز موجودیت خود دفاع می‌کند.
این رژیم نهایی می‌خواهد و نهایت می‌تواند که به توهدها
و تسلیح آنان انتقام نماید و در برخواست جنگ با عراق و در لیوای
وجود شرایط افطراری، هجوم دشمن خارجی، غرورت "دفع" از
از میهن اسلامی" و ... با انتکا، سه نیروهای نظامی سازمان
باشه خود خواهد کوشید:

الف - سیاست خود را مبنی بر سلب آزادیهای سیاسی
و سرکوب کسویستها و انتقلابیون دیگر فعالانه تردیدی
نماید؛

ب - حمله به کارگران مبارز و تشكیل‌های منفی - سیاسی
کارگری را شدت بخشیده، کارگران را نیز افزاییش
تولید، بیش از بیش تعب فشار گذاشته و محبت کار
را می‌لیستاریزد. نماید؛

ج - شرایط و مقررات شبه حکومت نظامی را بر کشود
مستقر ساخته، نیروهای نظامی را بطور فعلی و
مستقیم شری در خدمت سرکوب اپوزیسیون انتقلابی و
نابودی حقوق دموکراتیک قرار دهد.

د - بر شبلیلیات عوام‌گیریانه خود هر چه بیشتر
سیاست را خواهد و باشد امیریالیست جلوه دادن خود جویان
رویگردانی کارگران و زحمتکشان را از حکومت گذشتندید؛
هـ -

(۲) با توجه به آنچه گفته شد :

اولاً، کارگران انتقلابی ایران هیچگونه خصوصت واختلاف‌ها -
فعیل‌گاران و زحمتکشان عراق نداشتند؛

ثانیاً؛ کارگران و زحمتکشان ایران جنگ حاضر را، جنگی
میان دولت‌های اسلامی و سایر اتحادیه‌های ارزیابی می‌کشند که در
برآینده خود در خدمت سرکوب، و معاشر از سلطه داشته
انقلاب ایران قرار دارد. ولذا در مقابل جنگ

داران "می‌توانند بیانگر موضع واقعاً مستقل برویتی باشند؛
موضعی که برویتاریا را به حفظ و بسط چنان شرایطی فرامی‌خواهند
که تنها در پیش‌توانی می‌توانند ملزومات عینی و ذهنی یک قیام
پیروزه‌مند، برای تصرف قدرت سیاسی و افرادی شماید. حال آنکه
سوسیال - شویندیسم، برویتاریا را به دست کشیدن از مبارزه می‌باید
قدرت سیاسی دعوت می‌کندواهار کوکو - باسیفیسم اورایه قیامی
بی شکل، بی بروناهه، بی شمار، بی شکل و ناگزیرزودرس
و شحقق ناپذیر فرامی‌خواهد. مبارزه با این دونکل اساسی
انحرافات، بعضاً سوسیال شویندیسم، آنرا کوکو - باسیفیسم، در
شرایط خافر عرصه‌های مشخص مبارزه ایدئولوژیک برای طسرد
ایورشونیسم را تشکیل می‌دهد.

و با اخرجه، بیانیه "نهایت" فیلمستی از وظایف
شیوه‌گذاری گمیونیستها بسته می‌دهد، که با توجه به سیه
آنچه که فیلمستی اثارة کردیم و همچنین دیگر مقالات این
نشریه و اعتماد امارات آتی، اینها می‌دریاره آنیاگی نخواهد
ماند. تنها لازم است بکه بکته را در ریاره بشد "الف" و ظایف،
ذکر کنیم. انشاگری از جنگ امروز معدتاً از موضعی اواندیشی
و باسیفیستی صورت می‌گیرد (مثلًا انشاگریهای سازمان پیکار
ندوهه ساز رایستکوه انشاگری اواندیشی است). اما وظایف
ماز انشای ما همیت بوریزه‌واشی جنگ و اهداف خدا تغلیب آن محسن
می‌گوییم، اساساً انشای وجوده سیاسی - طبقاتی جنگ را مدنظر
داریم و نه جنبه‌های مغرب، خانه‌ان برانداز و غوشیار آنرا.
البته اینا مردمین معنی نیست که شمیع شنا بدیر مختار شانی
از جنگ تکب کند، بلکه متنظر آنست که این مختار شنا بدیر
از دیدگاهی اواندیشی به "نقده" کشیده شوند. پوشش‌ورود
اواماندیشی به نجایع جنگ؛ سخن گفتن از تکه که تدن بدن
انسانها، سوختن خانه‌ها، زیرا وارماندن کودکان و شیره، در
حکم شرمانیدن برویتاریا از مبارزه قهر آمیز، به انسمال
و سکوت کشانیدن او، و در بیکلام بازگرداندن شرایط روحی اوبه
شرایط بیش از انقلاب است. بایدیه این نکته توجه کنیم که
توب و خباره و بسیاران در جنگ عادله نیزهست، و احتساب اها
توجه به نایرابی مبارز تسلیحاتی طرفین در جنگی خراسی و
پیرانی و گشت و گشت رسانی بیشتر هم خواهد بود، انقلاب
ایران بخوبی نشان داد که برویتاریا و توده‌های انقلابی
مشقت با تربیت شرایط رایتین در راه هدف برحق و انتقامی خویشتن
برخود هموار می‌کنند. مشقات و فجایع جنگ می‌باشد. مشتای
تبليغ کمونیستی برای احیای آن رویه انتقامی در توده‌ها که
آنان را به وسعت‌ترین فداکاریها، جاشا زیبها و ایستگاران انقلاب
سی در قیام بهمن کشاند، قرار گیرد، جنگ سرمایه‌داران توده
های بی دفاع را قربانی اهداف خدا تغلیب بوریزه‌واشی می‌باشد،
ما باید از این واقعیت، نه خواه کشانیدن و زنده مانشدن،
بلکه غرورت داشتن هدف انقلابی و دفاع از این هدف و انتجه
بکریم و تبلیغ کنیم. و باز همیت بوریزه‌واشی و خدا انقلابی جنگ
را می‌باشد نه صفا در رابطه با تغیر خانه‌ها و از کفر رفتن
مال و جان، بلکه در ارتباط با از کفر رفتن سنگرهایی که در
راه مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم بست آورده ایم
انسان سازیم ☺

نهایت رژیم عراق و وظایفها

(۱) تсадیمات نظامی می‌بین رژیم جمهوری اسلامی و رژیم بعضی عراق
که از مدت‌ها بیش از ۲۰ سال شده بود با تهایم اهداف خود را
مزدهای ایران اسلام گستردگی‌تری یافته و به بکی از مایل‌حد
اواع کشونی بدل گشته است.

(۲) محتواهی عملی سیاست رژیم بمعث عراق، بعنوان حکومتی
سرمایه‌داری و سایر اتحادیه‌های سرمایه اینحصاری و مطورکلی عبارت
است از:

الف - سربوش گذشتند مرتباً تفات در روش سرمایه داری
عراق و جلوگیری از بالاگرفتن شله‌های انقلاب توده‌ای

سرناییده اران از انقلاب و دستاوردهای آن دفاع می‌کنند.

- از شفته نظر کارگران و ذمکنان ایران ، تهاجم از طرف دیگری است از تلاش‌های خد انقلاب بورژوا - امپریالیستی در تدارک ، و بوجود آوردن زمینه‌ها و شرایط بیوش شناسی، اشتباه کارگران و ذمکنان انتلابی ایران ، آینکوشه شهادت جه از جانب بالیزبانها ، بختیارها ، مدشی طاو مردم تبرید ، چه از جانب رژیم جمهوری اسلامی ، و چه از جانب اوتلشکورهای منطقه و با ارتضای امیریا لیسم امریکا ، تنها و تنها می‌توانند از طریق ایجاد جبهه انتلابی منکی بـ کارگران و ذمکنان مسلح و تحت رهبری کمونیستها ، بـ گونه‌ای انقلابی با منع گفته شود ، تلاش در جهت سازماندهی این جبهه صرف نظر از بالشعل بودن این یا آن شیاج معنی هم اکثراً وظیفه نهشـ کمونیستی ایران است . (و شـ این موضع را کـ من در بلاتغیرم بـ پـ شـها دـ خـود در مـ تـابـلـه باـ کـوـدـتـا مـ طـرـحـ کـرـدـهـ اـ هـنـرـ) .
ستوت خود باقی است) .
وظیفـی کـه در رـا بـطـه باـ اـینـ شـیـاجـ مـشـخـیـ بـرـهـدـهـ شـبـرـهـاـیـ کـموـنـیـسـتـیـ قـرـارـ مـیـگـیرـدـ بـشـرـجـ زـیـراـستـ :
۱) کـموـنـیـسـتـیـاـیـ اـیرـانـ مـیـباـیـسـتـ باـاـگـرـاـیـشـ وـجـوـیـاـتـیـکـهـ :
الفـ . در برخورد به جنگ کـوشـیـ ، پـروـلـتاـرـیـاـزـ یـدـعـمـیـتـ اـزـ رـژـیـمـ جـمـهـورـیـ اـسـلـامـیـ وـبـاحـمـاـتـ اـزـ جـنـاحـیـ آـنـ دـمـوتـ مـیـکـنـدـ ،
بـ . بـ هـنـرـهـ کـدـاـینـ جـنـگـ بـهـ بـرـوـلـتاـرـیـاـ مـرـبـوطـ شـبـرـهـاـیـ اـینـ شـلـبـیـ مـیـخـاصـیـشـ ،
جـ . صـرـفاـ مـیـاـزـهـ مـیـاـرـیـمـ کـوشـیـ رـاـ تـبـلـیـغـ مـیـکـنـدـ وـ جـنـگـ عـرـاقـ وـسـبـاـتـهـاـشـ رـاـکـهـ بـورـسـلـهـ آـنـ دـبـنـالـ مـیـشـبـدـ .
شـادـبـدـهـ مـیـگـیرـدـ ، قـاطـعـاـتـهـ مـهـارـزـهـ شـماـبـدـ .
۲) کـموـنـیـسـتـیـاـیـ مـیـباـیـسـتـ درـمـبـاـزـهـ اـیـجـادـ مـفـسـقـلـهـ بـرـولـتاـ .
سوـظـاـ پـتـهـبـیـجـیـ وـتـکـبـلـاتـیـ زـیـرـبـطـورـ بـگـیرـعـملـ کـنـنـدـ :
الفـ . اـنـشـایـ هـمـ جـانـیـهـ مـاـهـیـتـ بـورـزـواـشـ جـنـگـ وـاهـدـافـ .

اتحاد مبارزان کمونیست

۳۵
۵۹/۶/۲

رفقا!

بخـاطـرـ وـجـودـ بـرـخـیـ نـواـقـنـ وـ اـشـکـالـتـ قـاـبـلـ اـنـتـقادـ درـکـارـ
ماـ اـزـ يـكـ طـرفـ وـ بـدـلـیـلـ طـرـحـ فـورـیـ مـسـالـهـ جـنـگـ اـزـ طـرفـ دـیـگـرـ ،
اـنـتـشـارـ اـیـنـ شـارـهـ نـشـرـیـهـ مـدـتـیـ بـهـ تـعـوـیـقـ اـفـتـادـ .ـ هـمـچـنـیـنـ بـهـ
دـلـایـلـ فـوـقـ دـنـبـاـلـهـ مـقـاـلـهـ "ـفـدـاـشـیـسـمـ"ـ وـ "ـدـوـجـنـاـحـ"ـ بـهـ
شـارـهـ بـعـدـ مـوـکـولـ شـدـهـ اـسـتـ .ـ اـزـینـ بـاـبـتـ اـذـ شـمـاـ پــوزـشـ
مـیـخـواـهـیـمـ .



برخوردی به نظرات هسته کارگری کمونیکو باره

لغو قانون سود ویژه

با این پرسنلیتی مجدد قانون سود ویژه را هدف تاکتیکی خود قرار داده و بخلاف آنجنان شرایطی را مطرح می‌زند که با تحقق آن، اجرای این قانون بتواند هرچه بیشتر در خدمت رشد مبارزات جماعی طبقه کارگر قرار گرفته و هرچه کمتر قابل بهره‌برداری عوام‌فریباده از طرف ابوروزوازی و رژیم پاسدار منافع آن باشد".

رفقا خود، خواسته‌های را که بر چنین هدف تاکتیکی ای ناظر است، چنین فرموله می‌کنند:

اـ لغو مجموعه شورای انقلاب در مورد سود ویژه

آـ تشییعیت میزان سود ویژه در سطح ۲۰٪ سود کارخانجات در کلیه بخش‌های تولیدی آـ پرداخت سود ویژه هر ماه یکبار تقویت انسانی‌سازگاری و ارگانهای واقعی کارگری در هر کارخانه

ما با تاکید کامل ارزیابی رفقای هسته "کمون" از اهداف و انتیزیزهای رژیم در لغو قانون سود ویژه و با تاکید بر نقش و اهمیتی که این مسئله در صورت برخورد صحیح نیروهای کمونیست، عی‌تواند در جهت ارتقای سطح مبارزات پرولتا ریا کسب کند، مبارزه برای حصول خواسته‌های فوق را وظیفه خود قرار می‌دهیم و همراه با رفقای کمون "کلیه سازمانها و تشکل‌های کارگری و نیروهای کمونیست را به منظور فراهم شدن زمینه‌های اتحاد عمل بر مبنای تاکتیکی یکسان و مراسری، به برخورد فتال و مستولانه به نظرات سطح شده در جزو (وظایف ما در مقابله بالغ قانون سود ویژه) دعوت می‌کنیم".

اخیراً جزو "وظایف ما در مقابله با لغو قانون سود ویژه" از طوف هسته کارگری کمونیست، هردار اتحاد مبارزان نیونیست! آنچه از روابط با فناوری است، در این نوشته خلیل لغو قانون سود ویژه و جمهوری اسلامی این مسئله هر شرایطی حاضر تحلیل و بررسی شده است، رفقا در نوشته خود نشان داده‌اند که قانون سود ویژه تنفساً در زمان دیگرها توری متصرکز و تشییعیت شده بسرور ترازی می‌توانست منافع سرمایه‌داران را برآورده گنند. اما اکنون در روابط انتلابی جامعه و درحالیکه رژیم جمهوری اسلامی از اقتدار اوغلیم دنیا می‌بیند سرمایه عاجز است و قادر به درهم گویندندن مبارزات کارگران نیست، و در شرایطی که "نظامی سود ویژه خود تبدیل به انتگیزه ای برای دخالت کارگران در امور تولید و توسعه راه‌خواهی" مدیر و کارفرما در امور مالی و خرید و فروش کارخانه شده است، به رسمیت شناختن عن مجهیم بودن کارگران در سود سرمایه نه تنها نمی‌تواند منفعتی برای سرمایه‌داران دربرداشت بهاشند، بلکه بر عکس همچون انتگیزه ای که کارگران را بعد بازخواست و حما بررسی از کارفرماهایان و دولتی پشتیبان آنها فرا می‌خوانند. در خدمت منافع سیاستی اقتضا دی پرواتاریا قرار می‌گیرد.

رفقا بر این اساس چنین نتیجه می‌گیرند که وظیفه کارگران کمونیست و پیشبرو رانه مبارزه در جهت جبران کاشهی که با لغو قانون سود ویژه از درآمد کارگران حاصل شده، بلکه دخالت در رهبری و سازمانکدهی جنبش کارگران بر سر می‌گذارد و سود ویژه با شمار لغو مجموعه شورای انقلاب و برقراری مجدد قانون سود ویژه تکمیل می‌شود.

"به نظر ما، کارگران کمونیست و پیشبرو...

رفقا!

جهت تداوم و گسترش فعالیتهای خود به
کمک‌های مالی شهادت نیاز نمی‌بیم.